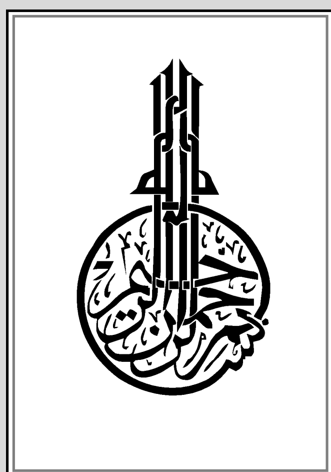

بسم الله الرحمن الرحيم

«الجمعة فرض مع شرائطها و ارکانها اذا کان قادراً علیهما و بدون شرائطها و ارکانها اذا کان عاجزاً عنهما کما فی باقی الصلوات الا اذا کان مفوّتاً لعلتها کالوقت فانه کما انه شرط للجمعة علة لها ایضاً لذا یفوت الجمعة بفوتها».

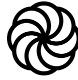
ابوالحسن صاحب زاده.

ترجمه و توضیح

الرسالة فی جواب مولوی البرنابادی

من تألیفات المرحوم الفیضی المولوی محمد سرور رحمه الله

المتوفی فی سنة ۲۳/ قوس ۱۳۴۶ ش فی عمر ۶۶.



مترجم:

محمد رابع صاحب‌زاده



ویراستار:

عبدالبصیر الکوزی

حق چاپ محفوظ و مخصوص نشر مجازی زمانه می‌باشد و هیچ مؤسسه، انتشارات و یا فردی، حق ندارد بدون اجازه، این اثر را چاپ و نشر نماید. این کار شرعاً ناجایز بوده و نیز پیگرد قانونی دارد.

الرسالة فی جواب مولوی البرنابادی

✦ مؤلف: فیضی محمد سرور رحمه‌الله

✦ مترجم: محمد رابع صاحب زاده

✦ چاپ: نشر مجازی زمانه

✦ شمار: ۵۰۰ جلد

✦ نوبت چاپ: اول خزان ۱۴۰۱

فهرست مطالب

مقدمه اول .... / ۹

مقدمه دوم .... / ١٤

نحوۀ جواب دادن مولوی محمد سرور رحمه‌الله .... / ١٤

روش ترجمه.. / ١٧

مذهب احناف / امام ابوحنیفه رحمه‌الله .... / ٢٠

ابویوسف رحمه‌الله .... / ٢١

امام زفر رحمه‌الله .... / ٢٢

امام محمد بن حسن شیبانی رحمه‌الله .... / ٢٢

کتب امام محمد بن حسن رحمه‌الله .... / ٢٣

متون معتبر احناف.. / ٢٥

مهم‌ترین کتبی که پس از ابویوسف و محمد در مذهب احناف...... / ٢٧

نامۀ مولوی برنابادی .... / ٢٩

تقلید مذاهب اربعه.. / ٣٤

برای تحقیق در یک مساله اجتهاد شرط نیست........................ / ٣٧

تقلید یک مجتهد از مجتهد دیگر.. / ٣٨

وجود حدیثی مناقض تشریع جمعه متصور نیست........................ / ٣٩

احادیث شروط و ارکان به ترک اصل عبادت مفضی نمی گردد........ / ٤٣

عزیمت بر اهل رخصت، اقامۀ نماز جمعه است........................ / ٤٥

اهل بادیه چه کسانی هستند؟.. / ٤٦

تشریع جمعه موقوف به حالتی خاص و سبب معین می باشد......... / ٤٨
احادیث نبوی ﷺ در باب اقامۀ نماز جمعه............................. / ٥١
کتب فقه و اصول، عاری از اشتباه نیستند.............................. / ٥٤
تناقض اصحاب تخریج در باب اقامۀ جمعه در منا..................... / ٥٩
چه کسانی قائل به اقامۀ نماز جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها هستند؟.. / ٦٣
اصل مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله در باب نماز جمعه....................... / ٦٤
حدیث علی رضی الله عنه .... / ٧١
خاتمه... / ٧٥

مقدمه اول

بنام خدای بخشنده

الحمدلله ربّ العالمین و الصلاة و السّلام علی سیّدالمرسلین و علی آله و اصحابه أجمعین. أمّا بعد:

این رسالۀ آتیه در مورد اقامۀ نماز جمعه در قریه‌ها، در جواب مولوی برنابادی، از طرف مولوی محمد سرور رحمه الله نگاشته شده است، که در این باب مولوی محمد اعظم هروی برنابادی در یک رساله، دلائل خود را مبنی بر عدم جواز اقامۀ نماز جمعه در قریه‌ها به مولوی محمد سرور رحمه الله می‌فرستد و سپس مولوی محمد سرور رحمه الله در رساله‌ای مختصر و کوتاه، دلائل مولوی برنابادی را مبنی بر عدم جواز اقامۀ جمعه در قریه‌ها، رد نموده و دلائل خود را مبنی بر وجوب اقامۀ نماز جمعه در قریه‌ها ارائه می‌دارند.

از آنجائی‌که مطلع هستید، در اکثر کتب معتبر احناف، مسئله ناروا بودن نماز جمعه در قریه‌ها شهرت یافته و اکثر علمای احناف که این کتاب‌ها را در حد مطالعه و بدون تفکر در دلائل آنها، می‌خوانند و به علت شهرت یافتن این مسئله در بین علماء، فتوای بر عدم برپائی نماز جمعه در قریه‌ها را صادر می‌کنند، اما آنعده از علمائی‌که با دقت فراوان و با غور و

تفکر در دلائل آن، این کتاب‌ها را مطالعه می‌کنند؛ متوجه می‌شوند که این روایات تماما صحت ندارند و با دلائل اصل مذهب احناف در تناقض قرار دارند؛ بناء فتوای بر اقامهٔ نماز جمعه در قریه را صادر می‌کنند که از جمله این بزرگواران، مولانا شاه ولی الله الدهلوی رحمه الله، شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله، مولانا عبدالحی لکنوی رحمه الله و دیگر علماءِ هند و سائر بلاد می‌باشند.

در نیمه اول سدهٔ چهاردهم هجری شمسی در قریهٔ جیجه که از جمله قریه‌ها و روستاهای خیلی کوچک و دور افتادهٔ ولایت فراه، به شمار می‌رفت، مولویِ جوان به اسم مولوی محمد سرور رحمه الله فتوای خواندن نماز جمعه را در آن قریه صادر نمود و به مردم آن دستور داد تا نماز جمعه را برپا نمایند؛ چون نظر به دلائل مولوی محمد سرور رحمه الله، آن قریه حکم شهر شرعی را داشت. در پی آن با مخالفت شدید از سوی علماء آن منطقه و اطراف مواجه شدند و از طرف علمای ولایت فراه آن‌وقت، مولوی عبدالکریم قلعه زمانی و یک عالم دیگر به سوی قریه جیجه عازم شدند، تا با مولوی محمد سرور رحمه الله گفتگو نموده و دلائل وی را ببینند؛ اما زمانی‌که مولوی عبدالکریم دلائل مولوی محمد سرور رحمه الله را می‌شنوند، تسلیم شده و از ایشان طلب فیض نموده و به ولایت باز گشتند و علمای ولایت فراه را متوجه ساختند که مولوی محمد سرور رحمه الله عالم فیضی و شخصیت متبرک و بزرگواری بودند.

در پی این کار علماء به دو دسته متفرق شدند؛ یک دسته به سر کرده‌گی مولوی عبدالکریم قلعه زمانی که موافق با فتوای مولوی محمد سرور رحمه الله بودند و دستهٔ دیگر به سر کرده‌گی ملا دوست محمد که مخالفت خود را با مولوی محمد سرور رحمه الله اعلان نمودند.

از آنجائی‌که علماءِ مخالف، دلیلی بر رد دلائل جناب مولوی محمد سرور رحمه الله نداشتند تا بوسیلهٔ آن دلائل، حجت را بر ایشان قائم نمایند به خان‌های آن‌وقت رو آوردند و خواستند با خراب کردن وجههٔ ایشان در نزد حکومت وقت «حکومت محمد ظاهر شاه» مانع ایشان شوند و بدین وسیله به ایشان افترائات و تهمت‌های نادرست بستند؛ از قبیل اینکه مولوی محمد سرور رحمه الله یک انسان بی نسب بوده و شاید از طرف پاکستان مأمور شده تا حکومت وقت را تضعیف نماید، تا بدین وسیله پای حکومت را در میان بیاورد، اما بعد از تحقیقات از طرف دولت، مولوی محمد سرور رحمه الله از تمام اتهامات مبرا گردیدند[۱].

بعد از این قضیه مخالفین ساکت ننشستند و دعوا را به کابل کشاندند و موضوع را به جمعیت العلماء کابل مطرح نمودند که در پی آن مولوی عبدالکریم قلعه زمانی به کابل رفته و در طی یک مناظره با علمای آن وقت کابل، مولوی عبدالکریم پیروز گردید و قاضی آن‌وقت کابل بدین

۱- بعد از این قضیه عدهٔ به جناب مولوی محمد سرور رحمه الله پیشنهاد دادند تا علیه کسانی که به ایشان افتراء بسته بودند دعوای شرف نمایند؛ اما جناب مولوی محمد سرور رحمه الله به ایشان گفتند که شرف را از خداوند جل جلاله می‌خواهم همین که خداوند فتنهٔ آنها را از من دور کند برایم کافی است.

کلمات پیروزی مولوی عبدالکریم را اظهار داشت: «به نظر من در باب نماز جمعه در هیچ مکانی، منع وجود ندارد؛ بلکه اختلاف بر سر وجوب و عدم وجوب است[۱]. باز هم مخالفین به اینها اکتفا ننمودند و به افترائات و بد گوئی‌های خود ادامه دادند و از جملهٔ افترائات شان می‌توان به این افتراء اشاره نمود که مولوی محمد سرور؛ یک شخصیت لامذهب بوده و به مذهب احناف پایبند نمی‌باشد، در حالی‌که جناب مولوی محمد سرور؛ خود را مدافع افکار امام اعظم ابوحنیفه؛ می‌پنداشتند و خواهان این بودند تا اصل اقوال امام را از تخریجاتی که به وی نسبت داده شده، تفکیک نمایند. مخالفین می‌خواستند تا با این افترائات شان مانع این شوند تا علماء به نزد مولوی محمد سرور؛ رفته و دلائل ایشان را بشنوند چون می‌فهمیدند که با شنیدن دلائل ایشان علماء تسلیم می‌شوند و یکی از علمائی‌که به دام افترائات آنها گرفتار شد مولوی محمد اعظم هروی برنابادی می‌باشند. بعد از پخش شدن خبر فتوای وجوب جمعه در قریه‌ها، این خبر به گوش مولوی محمد اعظم برنابادی، در غوریان هرات رسید و وی بعد از شنیدن خبر، عازم جیجه شد، تا با مولوی محمد سرور؛ به بحث بپردازد؛ اما هنگامی‌که به شیندند رسید، علمای آن منطقه بدو گفتند که شأن خود را با رفتن در نزد مولوی محمد سرور؛ پائین نیاورد، بلکه از همین‌جا یک نامه برایشان بفرستد و ایشان را از این کار منع کند. بدین ترتیب مولوی برنابادی گرفتار دام بدگوئی‌های علماء آن وقت شیندند شد

۱- در نتیجه مکتوبی از جمعیت العلماء کابل صادره به شماره ۱۳۹ تاریخ ۱۳۴۵/۲/۲۰ هـ.ش به عنوانی مدیریت اداری ولایت فراه از سوی وزارت عدلیه و ریاست محترم جمعیت العلماء مواصلت ورزید، و در موضوع این مکتوب مولوی محمد سرور؛ حق به جانب معرفی گردید.

و از همانجا یک نامه به مولوی محمد سرور رحمه‌الله فرستاد نامه‌ای که فرستادن آن از طرف یک مولوی با شأن و شوکت مانند مولوی برنابادی بعید است، اما متأسفانه مولوی مذکور با متأثر شدن از بدگوئی‌های علمای وقت، نامه را با الفاظی خالی از احترام و مملو از افتراء، به مولوی محمد سرور رحمه‌الله فرستاد. اما مولوی محمد سرور رحمه‌الله با حلم و بردباری که خداوند بدیشان ارزانی داشت، از آن قسمت‌های که به دشنام و افتراء شباهت دارد، چشم پوشی نموده و فقط در مقابل آن قسمت‌های از نامه که مربوط به نماز جمعه می‌شود، دلائل مولوی برنابادی را رد نموده و دلائل خود را ارائه نمودند. حال دلائل طرفین به زبان عربی در دسترس قرار دارد و تصمیم گرفته شد تا دلائل طرفین به زبان فارسی ترجمه شده تا فهم مطالب آن بر همگان آسان گردد.

در این رساله قصد بر این است که رسالۀ مولوی محمد سرور رحمه‌الله در جواب مولوی برنابادی که به زبان عربی می‌باشد، به زبان فارسی ترجمه گردیده و توضیحات لازم نیز داده شود و در عنوان بعدی می‌خواهیم که روش جواب مولوی محمد سرور رحمه‌الله و همچنان روش ترجمه و توضیحات لازم و پیش نیاز را تحت یک عنوان بنویسیم.

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی.

محمد رابع صاحبزاده ۱۴۰۱/۵/۲۵

مقدمه دوم

بنام خدای بخشنده

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی من اتبعه و من والاه اما بعد: در قسمت قبل، علت نگارش این رساله، توسط جناب مولوی محمد سرور رحمه الله بیان شد؛ در این قسمت سعی می‌شود تا نحوۀ جواب مولوی محمد سرور رحمه الله بر مولوی برنابادی رحمه الله بیان شود و همچنان نحوۀ ترجمۀ آن به فارسی نیز توضیحات لازم داده شود.

نحوۀ جواب دادن مولوی محمد سرور رحمه الله

همان طور که بیان شد، نامۀ جناب مولوی برنابادی رحمه الله خالی از تأثیرات بدگوئی‌های علماء معاصر نبوده، بلکه نامه متشکل از قسمت‌های زیر می‌باشد:

- ✓ الفاظ رکیک و خالی از احترام و افترائات.
- ✓ بحث در مورد تقلید و اجتهاد
- ✓ دلائل کلی از عدم جواز جمعه در قریه‌ها در مذهب احناف.
- ✓ خراجی بودن زمین‌های هرات و فراه.

مولوی محمد سرور رحمه‌الله بعد از مطالعهٔ نامه مذکور، از آن قسمت‌های نامه که حاوی الفاظ رکیک می‌باشد، چشم پوشی نموده و در مقابل، از مولوی برنابادی رحمه‌الله به نام «الفاضل المذکور» یاد می‌کنند. و در مورد آن قسمت‌های از نامه که در باب تقلید و اجتهاد می‌باشد و همچنان آن قسمت‌های از نامه که در باب دلائل عدم جواز جمعه می‌باشد، به سخنان جناب مولوی برنابادی رحمه‌الله جواب‌های مدلل را بیان داشتند.

اما جناب مولوی محمد سرور رحمه‌الله در مورد خراجی بودن زمین‌های هرات و فراه چیزی در جواب مولوی برنابادی رحمه‌الله ننوشتند که البته برای این کارشان دلائل ذیل را می‌توان بیان نمود:

اول/ اگر کسی به اشتباه بودن دلائل عدم جواز اقامت جمعه در قریه‌ها پی ببرد، فهم اشتباه در دلائل خراجی بودن زمین‌های هرات و فراه برای وی کاری دشواری نخواهد بود.

دوم/ در این باب مولوی محمد سرور رحمه‌الله چندین رساله نوشته اند که در مجموعهٔ شان به چاپ رسیده اند و به زبان عربی در دسترس همگان قرار دارد.

مولوی محمد سرور رحمه‌الله سخنان مولوی برنابادی رحمه‌الله را تخمین محض می‌دانند و همچنان این تخمینات را ناشی از عدم تحقیق در باب می‌دانند

و در مقابل هر سخن مولوی برنابادی رحمه الله می‌نویسند «تخمین محض منشأه الغفلة عن تحقیق المقام».

لازم به ذکر است که مولوی برنابادی رحمه الله در یک قسمت از نامه می‌نویسد که خلاصهٔ فارسی آن اینگونه است «شنیدم که در مورد امام ابوحنیفه رحمه الله سخنان اشتباه می‌گوئی».

کاملا واضح است که این سخن نتیجهٔ بدگوئی‌های علماء معاصر بوده است. باید این مسأله را واضح بیان نمود که مولوی محمد سرور رحمه الله، ملتزم به مذهب امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله و یک حنفی بوده است و فقط در پی اثبات این است که عدم جواز اقامت جمعه در قریه‌ها، اصل مذهب احناف نبوده و قول خود امام اعظم رحمه الله نمی‌باشد؛ بلکه به اعتبار تخریج به آنها نسبت داده شده است و عدم جواز در کتب متأخر مشهور شده است. و در این راه ایشان تنها نبوده بلکه به دنبال شاه ولی الله الدهلوی رحمه الله و دیگر علمای که تعصب بدانها راه نداشته، گام بر می‌دارند.

روش ترجمه

همانطور که مستحضر هستید نامهٔ جناب مولوی برنابادی رحمه‌الله و رسالهٔ جناب مولوی محمد سرور رحمه‌الله به زبان عربی نوشته شده و علاوه بر آن، مطالب و مسائل در آنها به طور کلی و مجمل بحث شده و آنچنان به جزئیات اشاره نشده که فهم آن برای اکثر خیلی دشوار می‌باشد، بناء تصمیم گرفته شده تا رسالهٔ مذکور به زبان فارسی ترجمه گردیده و توضیحات لازم نیز ذکر گردد.

در این باره، ابتداء ما سخن مولوی برنابای رحمه‌الله را به زبان عربی ذکر می‌کنیم و سپس توضیحات لازم را بیان می‌کنیم و سپس جواب مولوی محمد سرور رحمه‌الله را که در مقابل آن سخن داده شده به زبان فارسی می‌نویسیم و الفاظ عربی سخنان مولوی محمد سرور رحمه‌الله را ذکر ننموده و تا حد امکان سعی می‌شود تا بین توضیحات مترجم و خود سخنان جناب مولوی محمد سرور رحمه‌الله فاصله رعایت شود.

البته که در بسیاری از جاها جابجایی صورت گرفته به گونهٔ که یک جمله را جناب مولوی محمد سرور رحمه‌الله در جواب یک سخن مولوی برنابادی رحمه‌الله نوشته ولی ما آن جمله را در جواب یک سخن دیگر از مولوی برنابادی قرار دادیم. که امیدوارم خداوند متعال بنده را مغفرت نموده و این عمل را، یک تحریف در اقوال جناب مولوی محمد سرور رحمه‌الله محسوب نگرداند.

همانطور که گفته شد مولوی محمد سرور رحمه الله دلائل را به صورت کلی بیان نموده و آنچنان به جزئیات نپرداخته اما جزئیات کامل در دیگر تألیفات ایشان به زبان عربی موجود می‌باشد[۱] بناء سعی شده تا در بعضی از قسمت‌های رساله از حاشیه استفاده شود تا توضیحی باشد برای مسائل مجمل و هم چنان برای بیان دلائل بعضی از مسائل که خود جناب شیخ آن دلائل را در رسالهٔ مذکور ذکر ننموده، اما در دیگر رساله‌هایشان موجود است.

همچنان باید علاوه گردد که حاشیه‌های مذکور از دیگر تألیفات جناب شیخ محمد سرور رحمه الله گرفته شده و حاشیه برهمان اصل خود یعنی زبان عربی می‌باشد. زیرا خواندن حاشیه‌ها برای هر کس الزامی نیست و فقط برای کسانی مناسب هست که در پی دلائل و جزئیات بیشتر باشند.

از آنجائیکه در هر دو رساله، مسائل و قواعد مذهب احناف بررسی شده و به خصوص در رسالهٔ مولوی محمد سرور رحمه الله که قواعد و تأسیسات مذهب احناف در زیر ذره بین قرار گرفته، لازم است تا قبل از مطالعهٔ رسالهٔ

۱- به خصوص رساله ایکه در جواب مولوی عبدالقیوم گرشکی نورزهی نوشته اند که در آن دلائل هر دو طرف به طور تفصیل وجود دارد و هر دو کتاب (کتاب مولوی گرشکی و کتاب مولوی محمد سرور رحمه الله) به زبان عربی در دسترس قرار دارند.

ایشان، مطالعه کننده‌گان توضیحات کلی در مورد مذهب احناف و قواعد آن داشته باشند.

بناءً به عنوان پیش درآمد در اصل موضوع، توضیحاتی را از مذهب احناف که از کتاب "گنجینهٔ اصطلاحات فقهی و اصولی[۱] گرفته شده، ذکر می کنیم و بعد از توضیحات در مورد مذهب احناف، نامهٔ مولوی برنابادی رحمه الله را به زبان عربی و سپس ترجمهٔ فارسی آنرا می‌نویسیم.

۱- تألیف دکتر محمد ابراهیم حفناوی که توسط فیض محمد بلوچ به فارسی ترجمه گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

-مذهب احناف-

امام ابوحنیفه رحمه الله

مؤسس مذهب احناف: «ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه» می‌باشد، ایشان در سال ۸۰ هـ.ق در کوفه زاده شدند.

وی ۱۸ سال از عمر خویش را هم‌رکاب استادش «حمّاد بن ابی سلیمان» بود و در وقت وفات استادشان، ایشان ٤٠ سال عمر داشتند.

امام ابوحنیفه رحمه الله با واسطه، از شاگردان ابن مسعود رضی الله عنه به شمار می‌آیند. ایشان در اثنای حج، با علماء مکه و مدینه ملاقات و کسب فیض می‌نمودند که از بین آنها می‌توان «عطاء بن ابی رباح» و «نافع مولی ابن عمر» - از بزرگان تابعین - را نام برد. از جمله کتاب‌هایی که به ایشان منتسب است، می‌توان به «فقه الاکبر» (که در زمینه عقاید است)، «رسالة العالم و المتعلم» و «کتاب الرد علی القدریة» اشاره نمود (که موضوع هر سه غیر فقهی می‌باشند). امام ابوحنیفه رحمه الله به سال ۱۵۰ هـ.ق چشم از جهان فروبست و به دیار باقی شتافت.

برای امام ابوحنیفه رحمه الله، شاگردان زیادی را می‌توان نام برد؛ که مشهورترین آنها عبارتند از: امام ابویوسف، زفر و امام محمد بن حسن شیبانی رحمهم الله

ابویوسف رحمه‌الله

ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم بن حبیب، به سال ۱۱۳ هـ.ق در کوفه زاده شد. ابویوسف رحمه‌الله در بیشتر مسائل فقهی، بر خلاف رأی استادش نظر می‌داد. وی در محضر هارون الرشید (خلیفۀ عباسی)، از جایگاه و منزلتی بس بالایی بر خوردار بود و بر اساس همین منزلت، هارون الرشید ایشان را به عنوان «قاضی القضاة» (رئیس دیوان عالی کل کشور) انتخاب نمود، و ایشان نخستین کسی است که به «قاضی القضاة» ملقب می‌شود.

وی در سال ۱۸۲ هـ.ق چهره در نقاب خاک کشید و این خاکدان را برای همیشه ترک کرد. مهم‌ترین کتب امام ابویوسف رحمه‌الله عبارتند از: کتاب «الخراج»، کتاب «الآثار»، کتاب «اختلاف ابی حنیفة و بن ابی لیلی» و کتاب «الرد علی سیر الاوزاعی».

امام زفر رحمه‌الله

زُفَر بن هذیل بصری. امام ابوحنیفه رحمه‌الله او را گرامی می‌داشت و در جلسات تدریس او را جانشین خویش می‌نمود. از وی کتابی نقل نشده است و شاید علتش این باشد که وی پس از وفات استادش (امام اعظم)، عمر زیادی برای تدوین فقه و نگارش کتب فقهی نکرد، چون که ایشان بعد از وفات استادش، به مدت هشت سال (۱۵۸ هـ ق) زنده بود.

امام محمد بن حسن رحمه‌الله

گرچه امام محمد بن حسن شیبانی رحمه‌الله در هنگام وفات استادشان (امام ابوحنیفه رحمه‌الله) ۱۷ سال عمر داشتند، اما فقه امام ابوحنیفه، مدیون و مرهون خدمات و زحمات بی شائبه «امام محمد بن حسن رحمه‌الله» می‌باشد که با کتبش (کتب ظاهر الروایة و غیر ظاهر الروایة)، مذهب استاد خویش را از خطر انقراض و فنا حفظ نمود.

ایشان در شهر «واسط» عراق، دیده به جهان گشود و در کوفه پرورش یافت. فقه را از امام اعظم فرا گرفت و بعد از وفات استادش، ملازم امام ابویوسف رحمه‌الله شد. محمد بن حسن رحمه‌الله از امام مالک رحمه‌الله نیز سماع حدیث نموده است.

ایشان سرانجام در سال ۱۸۹ هـ ق دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت.

کتب امام محمد بن حسن رحمه الله:

علماء، کتب امام محمد بن حسن رحمه الله را به دو بخش تقسیم نموده اند:

اول: کتب «ظاهر الروایة» که عبارت از شش کتاب اند.

دوم: کتب «غیر ظاهر الروایة»

کتب ظاهر الروایة عبارت اند از:

۱ـ «المبسوط» یا «الاصل»: این کتاب، جزء نخستین کتبی است که امام محمد رحمه الله به رشتهٔ تحریر در آورده است، از این حیث به «اصل» شناخته می‌شود.

نسخه‌های زیاد و متعددی از «مبسوط» از امام محمد رحمه الله، روایت شده است که قوی‌ترین و معتبرترین آنها، «مبسوط ابوسلیمان جوزجانی» می‌باشد.

۲ـ «الجامع الصغیر»: این کتاب حاوی روایات امام محمد رحمه الله از امام ابویوسف رحمه الله است؛ بدین جهت هر باب از ابواب این کتاب با این عبارت «عن محمد عن یعقوب عن ابی حنیفه» آغاز می‌گردد.

۳ـ «الجامع الکبیر»: این کتاب از زمره‌ی مهم‌ترین و دقیق‌ترین کتاب‌های امام محمد رحمه الله به شمار می‌آید، چرا که وی مسائل مهم و کلیدی را در آن گردآوری و تدوین نموده است. امام محمد رحمه الله این کتاب را دو مرتبه

تصنیف نموده است؛ در مرتبه اول، شاگردانش آن را از ایشان روایت نمودند؛ و در مرتبه دوم امام محمدؒ به تصحیح و بازنگری آن پرداخت و ابواب و مسائل فقهی زیادی را در آن، درج کرد.

٤ـ «السیر الصغیر»: امام محمدؒ در این کتاب، احکام جهاد را بیان نموده است.

٥ـ «السیر الکبیر»: وی در این کتاب از روابط دیپلماتیک مسلمانان و غیر مسلمانان (اهل الحرب)، احکام اسیران، پیک‌هایی که از دار الحرب به دار الاسلام می‌آیند، دژها و قلعه‌هایی که جنگجویان در آنها پناهنده می‌شوند و از مسائل غنائم و صلح و سازش، سخن به میان آورده و بحث نموده است.

٦ـ کتاب «الزیادات»: این کتاب را بدین خاطر زیادات نام نهاده اند که در آن، مسائل و احکامی بیان می‌شود که در کتب پنج گانهٔ سابق، ذکری از آن‌ها نیست.

اما کتب غیر ظاهر الروایة عبارتند از: الرقیات، الهارونیات، الجرجانیات و الکیسانیات.

امام محمدؒ دو کتاب دیگر نیز دارد که از جهت شهرت و قوت به کتب ظاهر الروایة می‌رسند که عبارتند از: «الحجة علی اهل المدینة» و کتاب «الآثار».

متون معتبر احناف

۱ـ «مختصر القدوری»: اثر «امام ابوالحسین، احمد بن محمد القدوری البغدادی»؛

۲ـ «بدایة المبتدی»: اثر «امام برهان الدین، ابوالحسن، علی بن ابی بکر مرغینانی».

بعدا علامه مرغینانی کتاب «هدایه» را در شرح بدایة المبتدی به رشتهٔ تحریر در آوردند.

۳ـ «المختار فی فروع الحنفیة»: اثر «امام مجد الدین، عبدالله بن محمود موصلی».

علامه موصلی کتاب «الاختیار» را در شرح کتاب المختار، می‌نویسد.

٤ـ «کنز الدقائق»: اثر «حافظ الدین، عبدالله بن احمد نسفی». متن این کتاب، خلاصه و چکیدهٔ از کتاب دیگر علامه نسفی، یعنی «الوافی فی الفروع» می‌باشد.

٥ـ «وقایة الروایة فی مسائل الهدایة» اثر «برهان الشریعة، محمود بن احمد» این کتاب اختصار و تلخیص کتاب «هدایة» می‌باشد.

٦ـ «النقایة» یا «مختصر الوقایة»: اثر «صدر الشریعة الاصغر، عبیدالله بن مسعود». این کتاب تلخیص کتاب «وقایة» می‌باشد. از مهم‌ترین شروح

این کتاب، می‌توان به «فتح باب العنایة بشرح کتاب النقایة» اثر شیخ علی قاری، اشاره نمود.

۷ـ «ملتقی الابحر»: اثر «ابراهیم بن محمد بن ابراهیم حلبی». در این کتاب مسائل «قدوری»، «المختار»، «الکنز»، و «الوقایة»، گردآوری شده است.

۸ـ «مجمع البحرین و ملتقی النهرین»: اثر «مظفر الدین، احمد بن علی بن ثعلب» معروف به ابن الساعاتی. نویسنده، این کتاب را از میان «مختصر القدوری» و منظومهٔ «ابوحفص نجم الدین عمر نسفی» گردآوری و تدوین نموده است.

چهار کتاب از کتب متون، در نزد متأخرین احناف، از اعتبار، اعتماد، قوت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار اند که عبارتند از:

۱ـ «متخصر القدوری»؛

۲ـ «وقایة»؛

۳ـ «کنز»؛

٤ـ «المختار» یا «مجمع البحرین».

مهم‌ترین کتبی که پس از ابویوسف و محمدرحمهما الله در مذهب احناف به رشتهٔ تحریر در آمدند:

۱ـ «الکافی»: اثر حاکم شهید، محمد بن محمد بن احمد بن عبدالله. این کتاب مختصری از کتاب‌های ششگانه «ظاهر الروایة» امام محمدرحمه الله می‌باشد. از مهم‌ترین شروح این کتاب می‌توان به کتاب «مبسوط» اثر «شمس الائمة سرخسی» اشاره کرد.

۲ـ «المنتقی»: اثر «حاکم شهید». وی در این کتاب، نوادر مذهب را که از طریق روایات غیرظاهر، نقل شده اند، گردآوری و تدوین نموده است و این کتاب بعد از کتب امام محمدرحمه الله از کتب اصول مذهب، به شمار می‌آید.

۳ـ «المبسوط»: اثر «شمس الائمة، محمد بن احمد سرخسی». در حقیقت این کتاب شرحی برای کتاب «الکافی» حاکم شهید، می‌باشد. «شمس الائمة سرخسی» این کتاب را در زندان بر شاگردانش دیکته و املاء نمود و شاگردان نیز آن را نوشتند و به رشتهٔ تحریر در آوردند.

٤ـ «بدائع الصنائع»: اثر «علاء الدین، ابوبکر بن مسعود کاسانی». این کتاب شرحی برای کتاب «تحفة الفقهاء» اثر: شیخ علاء الدین سمرقندی، استادِ علامه کاسانی می‌باشد

۵ـ «شرح فتح القدیر»: اثر «کمال بن همام، محمد بن عبدالواحد». این شرح از جمله بزرگترین شروحات کتاب «هدایه» می‌باشد. نویسنده‌اش پیش از تکمیل آن، دار فانی را وداع گفت، بدین خاطر «شمس الائمة احمد بن قودر»، معروف به قاضی زاده شرح این کتاب را از «کتاب الوکالة» شروع کرد و به تکمیل رساند.

٦ـ «البحر الرائق، شرح کنز الدقائق»: اثر «زین العابدین بن ابراهیم بن نجیم المصری».

۷ـ «حاشیة رد المختار، علی الدرالمختار، شرح تنویر الابصار» معروف به «حاشیة ابن عابدین»: اثر «محمد امین» مشهور به ابن عابدین.

۸ـ «البنایة فی شرح الهدایة»: اثر «ابومحمد، محمود بن احمد عینی». نویسندۀ کتاب «عمدة القاری شرح صحیح البخاری».

نامهٔ مولوی برنابادی

نکته: آن قسمت‌های از نامه که در زیر آن خط کشیده شده، جملاتی اند که مولوی محمد سرور رحمه‌الله به جواب آنها پرداخته است.

الحمد لله و الصلوة علی حبیبه، اما بعد! فهذا من البرنابادی الی الجیجی ایها المرء فقد هیجت الفتن بین العلماء و العوام علی ما سمعت فما حملک علی هذا فان کنت مقلدا فلا یجوز لک مخالفة امامک و ان کنت مجتهدا فلیس شروط الاجتهاد فیک موجودة و ان سلم اجتهادک فلا یجوز لک تقلید مجتهد فی مسئلة من المسائل لعدم جواز تقلید المجتهد لغیره و ان کنت وهابیا فالوهابیة منکرون للطریقة و الارادة و الشیخوخة فکیف شیخوختک و ان کنت نعوذ بالله زندیقا مفسدا للدین و الشریعة فعلیک اثم الاریسین فاعلم ایها المرء قد خالفت الاحادیث الصحیحة و خالفت الاجماع من لدن النبی صلی الله علیه وسلم علی عدم اقامة الجمع و الاعیاد فی القری هل سمعت باقامتها فی قری المکة و المدینة شرفهما الله تعالی و سائر القری فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم و الصحابة و التابعین و تبعهم اما سمعت ما حکی الفقهاء عن الامام لا یجوز اقامة الجمعة فی العرفة و یجوز فی المنی لمتصرها فی الموسم و لم یقل باقامة الجمعة فی القری و البوادی غیر الطائفة الوهابیة المنکرین للتقلید المبتدعین و قد صرح المتون و الشروح و الفتاوی بقولین لا ثالث لهما احدهما ظاهر المذهب کل موضع له امیر و قاض و الثانی اکبر المساجد و کل قول خالفهما فهو

مردود فما الباعث لک علی ترک صلوة ظهر الناس جماعة و ایقاعهم فی الریبة اتقوا الله و تب الیه انه تواب و جمیع کتب التواریخ مصرحة بان هذه الدیار فتحت عنوة ووضع علیها الخراج فی زمن عثمان ﷺ و من بعده فای باعث لک علی ایجاب العشر و الخراج معا علی المسلمین و ایقاع الفتنة بینهم و ما سمعت ان وضع الخراج لا یجوز علی مسلم فهو فی الابتداء و اما فی البقاء فیجوز مصرح فی المتون و سمعت انک تخطئ اباحنیفة رحمه الله و علیک ان تغسل فمک بماء الورد و المسک ثم تذکر اباحنیفة بالتعظیم و التبجیل فانه استاذ فقهاء الدنیا و اول من صنف فی الفقه و وضع الاصول فتأمل فی کتابی هذا و انظر بعین الانصاف فان وقع عندک مقبولا فبها و الا فلا تکتب فی جوابی شیئا فانی لا اقرأ کتابک ان کنت مجادلا و ما علینا الا البلاغ ابونصر و لا تغرر بمجموعة الفتاوی للمولوی عبدالحی اللکنوی رحمه الله فان فتاواه فی هذه المسئلة متناقضة فافهم ۱۲

ترجمه: الحمد لله و الصلوة علی حبیبه، اما بعد! این (نامه) از طرف مولوی برنابادی به مولوی جیجه‌ای می‌باشد. ای شخص! براستی که – طبق شنیده‌های من– فتنه‌ها را در بین علماء و عوام برانگیختی، چه چیزی تو را به این کار وا داشته است؟ اگر مقلِّد هستی پس برایت جایز نیست تا از امام خود مخالفت کنی، و اگر مجتهد هستی، که فاقد شرایط آن هستی و اگر هم شرایط آن‌را داشته باشی، پس برای یک مجتهد جایز نیست در یک مسأله از مجتهد دیگر پیروی کند. و اگر وهابی می‌باشی،

پس وهابیان منکر طریقت، ارادت و مشایخ می‌باشند؛ پس مشایخ‌گری تو به کجا شد؟ و اگر نعوذ بالله زندیق هستی و قصد فاسد کردن و از بین بردن دین و شریعت را داری، پس بر تو باد گناه اریسین (یعنی: گناه تابعان و پیروان تو، بر دوش تو باشد). بدان ای شخص! که با احادیث صحیح رسول الله ﷺ و اجماع از زمان نبی اکرم ﷺ مخالفت نمودی زیرا آنها بر عدم اقامت جمعه‌ها و اعیاد در قریه و دشت‌ها، اجماع داشتند.

آیا تا به حال شنیدی که نماز جمعه در قریه‌های مکه و مدینه و دیگر قریه‌ها در زمان پیغمبر اکرم ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و تابعین و تبع تابعین رحمهم الله، اقامه شده باشد؟

آیا حکایت فقهاء از امام را نشنیدی که می‌گوید: اقامت نماز جمعه در عرفه جایز نیست؟ و اما در منی به این خاطر جایز می‌شود چون در هنگام موسم، منی به مصر مبدل می‌گردد.(و آیا نشنیدی) که به جز فرقهٔ وهابیون، کسی دیگر به اقامهٔ جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها، قایل نیست؟ که البته وهابیون هم طایفهٔ اند که منکر تقلید می‌باشند و بدعت‌گذار. متون، شروح و فتاوی به دو قول تصریح دارند که گفتهٔ سومی وجود ندارد؛ گفتهٔ اول ظاهر مذهب می‌باشد و آن اینکه «کل موضع له امیر و قاض»؛ و گفتهٔ دوم هم «اکبر المساجد» می‌باشد. پس هر گفته‌ای که مخالف این دو باشد؛ مردود است. پس علت این کار تو چیست که نماز ظهر مردم را به جماعت، ترک کرده و آنها را در شک و شبهه قرار می‌دهی؟ از خدا بترس

و بسوی او بازگرد که او توبه پذیر است. و تمام کتاب‌های تاریخ تصریح بر این دارند که این سرزمین‌ها (هرات و فراه) به زور فتح گردیده و در زمان عثمانﷺ و خلفای بعد از آن، خراج بر آنها وضع گردید. پس چه چیزی برایت این انگیزه را بوجود آورده تا عشر و خراج را یکباره‌گی بر مسلمانان وضع نمائی! و در بین شان آتش فتنه را شعله ور کنی؟!

و اما این که می‌گویند: «وضع خراج بر مسلمان جایز نیست» پس منظور آن در ابتدای امر است، اما در حالت بقاء، خراج بر مسلمان جایز است که این امر در متون به صراحت ذکر شده است. و شنیدم که به امام ابوحنیفه‌ﷺ، خطا و اشتباه را نسبت می‌دهی (که در این صورت) بر تو واجب است تا دهانت را با آب معطر بشویی و سپس ذکر امام ابوحنیفه‌ﷺ را با کمال احترام و ادب به زبان بیاور؛ زیرا که او استاد فقهای دنیا بود و اولین کسی بود که در باب فقه تصنیف نمود و اصول را وضع کرد. پس در این نامۀ من خوب فکر کن و به چشم انصاف بنگر که اگر مورد پسندت واقع گردید که خوب و در غیر این صورت در جواب من چیزی ننویسی چونکه اگر قصد مجادله را داری، نامه تو را نمی‌خوانم.

و ما علینا الا البلاغ ابونصر. و (در ضمن) مجموعة الفتاوی عبدالحی لکنوی، فریبت ندهد؛ زیرا فتاوای او در این باب با هم در تناقض قرار دارند. پس بفهم. ۱۲

در اخیر هم باید یاد آوری نمود که جناب مولوی محمد سرور رحمه الله در مورد عشر و خراج رساله‌های را تصنیف نموده‌اند که در مجموعه‌ای شان به زبان عربی به چاپ رسیده است.[۱]

و در ضمن فتاوی مولوی عبدالحی رحمه الله در این باره متناقض نیست؛ زیرا جناب مولوی عبدالحی رحمه الله در ابتداء وقتی کتب مذهب را مطالعه می‌کند، همانند دیگر علماء فتوا بر عدم اقامهٔ جمعه در قریه را می‌دهد.

اما وقتی کتاب «جامع الصغیر»؛ که یکی از کتب ظاهر الروایة می‌باشد و اصل مذهب را بیان می‌کند، را مطالعه می‌نماید متوجه می‌شود که عدم اقامهٔ جمعه اصل مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله نمی‌باشد و تمام دلائل منع از نماز جمعه، به اساس تخریج به امام نسبت داده شده است؛ بناء از نظر خود رجوع نموده و بر اقامهٔ جمعه در قریه‌ها فتوی می‌دهد و مقدمهٔ بر «جامع الصغیر» تحت عنوان «النافع الکبیر» می‌نویسد که البته شأن علمای واقعی و بدون تعصب نیز همین است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

محمد رابع صاحبزاده ۱۴۰۱/۵/۳۰

۱- رساله‌های تحت عناوین «حامدا مصلیا فی بیان العشر»، «بیان احیاء الخراجی»، «فذلکة الرسالة فی بیان العشر»، «بیان عشر هرات و فراه» و «رسالة العشر» در کتاب مجموعهٔ ایشان به زبان عربی موجود می‌باشند.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و سلم علی عباده الذین اصطفی:

تقلید مذاهب اربعه

قال الفاضل المذکور: «فان کنت مقلداً فلا یجوز لک مخالفة امامک»

ترجمه: مقلد اجازۀ مخالفت با امام خود را ندارد.

جناب مولوی صاحب محمد سرور رحمه الله در جواب می‌فرمایند که این گفتۀ برنابادی صاحب، تخمین محض است که منشأ و علت پیدایش این تخمین، قلت و کمی تحقیق در این باره می‌باشد. در نتیجه سخن وی در مخالفت با آیت قرآن‌کریم و حدیث نبوی[1] قرار گرفته و همچنان در مخالفت به عملکرد امام ابوحنیفه رحمه الله و اصحاب آن، زیرا آنها در پارۀ از مسائل از مذهب مالکی تقلید می‌نمودند[2].

١- فانکار اباحة الانتقال انکار لقوله تعالی: ﴿فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ اذ الائمة کلهم اهل الذکر کالصحابة رضی الله عنهم و اقوالهم مأخوذة من اقوالهم و لما ثبت من کون الصحابة هم هداة الدین و اهل الاقتداء بالاحادیث النبویة فقد قال صلی الله علیه وسلم اصحابی کالنجوم فی السماء فایما اخذتم به فقد اهتدیتم و اختلاف اصحابی لکم رحمة آهـ مولوی محمد سرور رحمه الله و فی المیزان الکبری صفحه ٧ «فان السنة التی هی قاضیة عندنا علی ما نفهمه من الکتاب مصرحة بان اختلاف هذه الامة رحمة بقوله صلی الله علیه وسلم و هو یعدّ خصائصه فی أمته ما من معناه «و جعل اختلاف هذه الأمة رحمة و کان فیمن قبلنا عذابا» آهـ

٢- فابوحنیفة رحمه الله و اصحابه رحمهم الله و الشافعی رحمه الله و غیرهم یصلون خلف ائمة المدینة من المالکیة و غیر هم و صلی الرشید اماما و قد احتجم فصلی الامام ابویوسف رحمه الله خلفه و لم یعد و فی البزازیة عن الامام الثانی انه صلی یوم الجمعة مغتسلا من الحمام و صلی بالناس و تفرقوا ثم اخبر بوجود فارة

در ادامه جناب مولوی صاحب می‌فرمایند:

هرکس تقلید از مذهب دیگر را جایز نداند، باید بداند که با علماء قرن‌های اول، از جمله صحابه، تابعین، تبع تابعین و حتی ائمه مخالفت نموده[۱] و این گفتهٔ ائمه را که می‌فرمایند: «برای هیچ کس جایز نیست که به گفته مان فتوی دهد، تا زمانیکه دلائل ما را نداند»،[۲] نادیده گرفته و از آن چشم پوشی نموده است.

شاید در ذهن‌تان سوال ایجاد شود که آیا یک مقلِّد می‌تواند تنها به یک مذهب پابند باشد و یا اینکه حتما باید از تمامی مذاهب تقلید کند؟

در جواب این شبهه مولوی محمد سرور رحمه الله می‌فرمایند:

اینکه یک مقلِّد تنها به یک مذهب ملتزم باشد، سبب نجات وی در آخرت می‌گردد؛ اما به شرط اینکه حق را به مذهب خود، محصور نکند و

میتة فی بئر الحمام فقال اذا نأخذ بقول اخواننا من اهل المدینة اذا بلغ الماء قلتین لم یحمل خبثا آهـ مولوی محمد سرور رحمه الله.

۱- قال المولوی عبدالحی رحمه الله فی العمدة الرعایة فی کتاب المفقود: تقلید مذهب الغیر جائز عند الضرورة اتفاقا آهـ و فی رد المحتار قبیل باب الاذان: والمختار جوازه مطلقا آهـ و قال بحر العلوم فی الرسائل ان العمل علی کل مذهب حق منج فی الآخرة باجماع من یعتد به آهـ و قال المحدث الدهلوی رحمه الله فی الحجة ان من لم یجوزه فقد خالف القرون الاولی من الصحابة و التابعین و تابعی التابعین آهـ ملخصا.

۲- ففی میزان الکبری صفحه ۵۸: و کان (ابوحنیفه رحمه الله یقول) حرام علی من لم یعرف دلیلی ان یفتی بکلامی. و ایضـ فی صفحته و قد روی شیخ محی الدین فی الفتوحات المکیة بسنده الی الامام ابی حنیفة رضی الله عنه انه کان یقول: ایاکم و القول فی دین الله بالرأی و علیکم باتباع السنة فمن خرج عنها فقد ضلّ.

تقلید از دیگر مذاهب را نیز جایز بداند، زیرا محصور نمودن حق به یک مذهب، چیزی جز افتراء بر شریعت نمی‌باشد و کسی‌که به این حصر قائل باشد از مذهب امام خود خارج است.

نکته: لازم به ذکر است که مراد از ملتزم بودن به یک مذهب، در احکام مختلف فیه بین صحابه و یا بین ائمه می‌باشد؛ نه در احکامی که به طور صریح در مقابل آیات قرآن‌کریم و احادیث نبوی واقع گردیدند و در مقابل نص، چیزی جز قیاس محض وجود نداشته باشد، زیرا در صورت ثبوت نص قرآنی و یا حدیث نبوی در یک مسأله، دیگر جایی برای مذهب باقی نمی‌ماند و در واقع مذهب همان نص قرآن و یا حدیث نبوی می‌باشد.[۱]

پس واضح گردید که گفتهٔ مولوی برنابادی صاحب؛ «برای مقلد جایز نیست که غیر از امام خود تقلید کند» درست نبوده و تخمینی بیش نیست.

۱- و قد نقل فی الدر المختار و الرد المحتار امر الامام ابیحنیفة رحمه‌الله لاصحابه بالدلیل الموجه عندهم و فی الرد المحتار عن بعض الکتب اذا صح الحدیث و کان علی خلاف المذهب عمل بالحدیث و یکون ذلک مذهبه و لا یخرج مقلده عن کونه حنفیا بالعمل به فقد صرح عنه (الامام الاعظم) انه قال اذا صح الحدیث فهو مذهبی و قد حکی ذلک ابن عبدالبر عن ابی حنیفة و غیره من الائمة آهـ

ـ برای تحقیق در یک مسأله اجتهاد شرط نیست

«فإن کنت مجتهدا فلیس شروط الاجتهاد فیک موجودة»

مولوی محمد سرور رحمه الله این سخن مولوی برنابادی را رجم بالغیب می‌پندارند. (زیرا مولوی صاحب برنابادی بدون اینکه کدام مناظرۀ با جناب مولوی محمد سرور رحمه الله انجام دهد، این سخن را به وی نسبت می‌دهد؛ در حالی‌که شاید شرایط اجتهاد در او موجود بوده باشد).

اما باز هم بیان می‌دارند که برای تحقیق و پژوهش در یک مسأله، به گونۀ که تمام مآخذ و منابع آن مسأله و همچنان تمام آرای متقدمین و متأخرین در آن مسأله دنبال شود، مجتهد بودن شرط نیست.

(مولوی صاحب محمد سرور رحمه الله در قضیۀ نماز جمعه آراء و نظریات صحابه، ائمه و دیگر علماء را در زیر ذره بین تحقیق و پژوهش قرار می‌دهد تا هر آنچه از احکام در مسألۀ نماز جمعه، که در مقابل آیات قرآن و احادیث نبوی و اصل مذهب واقع گردیدند برای همگان واضح گردد و اصل اقوال ائمۀ مذهب رحمهم الله را، از آنچه بدانها نسبت داده شده، تفکیک نماید و حکم جدید را به نماز جمعه از نزد خود نسبت نمی‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِيْنَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾[۱] [زمر: ۱۸]

---

[۱]ـ ترجمه آیه: «آنان که سخنها را می شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند. الله، چنین کسانی را هدایت بخشیده است؛ و چنین کسانی، خردمندند.

ـ تقلید یک مجتهد از مجتهد دیگر؛

(و ان سلم اجتهادک فلا یجوز لک تقلید مجتهد فی مسئلة من المسائل لعدم جواز تقلید المجتهد لغیره)

ترجمه: برای یک مجتهد جایز نیست تا در یک مسئله از مجتهد دیگر تقلید کند.

مولوی محمد سرور رحمه الله در جواب می‌گوید:

(تقلید یک مجتهد از مجتهد دیگر جایز نیست)؛ اما در مسائلی که برای مجتهد به طور قطع و یقین ثابت شود که حق به جانب می‌باشد و به طور قطع و یقین ثابت شود که مجتهد خصم او، بر اشتباه و خطاء است، زیرا در صورت وجود قطع و یقین در مسأله، حکم او حکم شارع است. پس عدم جواز به شارع نسبت داده می‌شود، نه به این خاطر که خصم او یک مجتهد است.

اما جایز ندانستن تقلید یک مجتهد از مجتهد دیگر از حیث مجتهد بودنش، افتراء بر شریعت می‌باشد. (قبلا هم بیان شد) و همچنان به دلیل این که صحابه رضی الله عنهم و ائمه رحمهم الله از اقوال یکدیگر پیروی می‌نمودند (در حالی که همه شان بدون هیچ شک و شبهه‌ای، مجتهدین این امت می‌باشند).

-وجود حدیثی مناقض تشریع جمعه متصور نیست.

(فاعلم ایها المرء فقد خالفت الاحادیث الصحیحة)

مولوی صاحب برنابادی ادعا می‌دارند که فتوای اقامهٔ جمعه در قریه در مخالفت با احادیث نبی کریمﷺ واقع می‌گردد.

مولوی صاحب محمد سرور رحمه الله باز هم این گفتهٔ مولوی برنابادی را نتیجهٔ عدم تحقیق بیان می‌دارند و سپس با بیان یک قاعدهٔ کلی شریعت بر رد این گفتهٔ شان می‌پردازند و آن هم این که:

«عباداتی را که الله متعال، ذاتاً بدانها امر می‌کند، بدان که آن عبادات در نتیجهٔ محبوبیتی که در نزد الله متعال دارند، بر ما مشروع گردیده اند. و حتی تصور هم نمی‌رود که چنین عباداتی دوباره ذاتا از آنها نهی گردد».

به این دلیل که نهی از چیزی ذاتاً، نشان دهندهٔ مبغوضیت آن شیء در نزد خداوند است و امر به آن، نشان دهندهٔ محبوبیت.

و تصور نمی‌رود که یک چیز در نزد خداوند در عین حال هم مبغوض باشد و هم محبوب؛ پس عباداتی را که خداوند از حیث ذات مشروع می‌گرداند، از حیث ذات دوباره از آن نهی نمی‌کند.

سپس مولوی محمد سرور رحمه الله بعد از بیان این قاعدهٔ کلی تشریع، بیان می‌دارند که:

«نماز جمعه از حیث ذات بر مسلمانان تشریع گردیده است، پس حتی تصور وجود حدیثی متناقض با تشریع جمعه، اشتباه است؛ چه برسد به اینکه همچین حدیثی موجود باشد».

و بعدا با تمسک به نظریات ائمه اثبات می‌کنند که در اصل مشروعیت نماز جمعه نهی وجود ندارد و این طور بیان می‌دارند که:

نظر به دلائل فوق، ائمه اتفاق نظر دارند که در باب نماز جمعه هیچ نهیی از طرف شارع وارد نگردیده است و اهل کشف بر این متفق هستند که هیچی منع و تحجیری در جمعه نیست. همانطور که در کتاب المیزان الکبری الجامع للمذاهب الاربعه، در کتاب حج باب صفة الحج و العمره، آمده است.

و از اینجا مشخص می‌شود که در جواز اقامهٔ جمعه در عرفات هیچ اختلافی وجود ندارد، بلکه اختلاف بر سر اولویت است.

در کتاب «الرحمة الامة» در کتاب حج آمده که: ابویوسف رحمه الله می‌فرماید که نماز جمعه در عرفه اقامه شود.

و در کتاب حجِ «المیزان الکبری» آمده: ابویوسف رحمه الله می‌فرماید که نماز جمعه در عرفه اقامه شود؛ چون هیچ نهیی مبنی بر عدم اقامه جمعه در عرفات از طرف شارع وارد نگردیده است، اما جمهور علماء قائل بر این هستند که اقامه نکردن جمعه به تخفیف نزدیک‌تر است.

شیخ اکبر در کتاب حج الفتوحات اختلاف ائمه را در خصوص عرفات بیان می‌کنند و سپس می‌فرمایند که در اصل جواز هیچ اختلافی وجود

ندارد و سپس خود (شیخ اکبر) به وجوب اقامهٔ جمعه در عرفات فتوا می‌دهد و می‌گوید که اقامهٔ جمعه در عرفات از واجب‌ترین واجبات می‌باشد چه (حجاج) بسیار باشند، چه کم، چه مسافر باشند، چه مقیم. و (شیخ اکبر) در خلاصة الفتاوی اختلاف ائمه سه گانه (ابوحنیفه رحمه‌الله، ابویوسف و محمد رحمهما‌الله) در باب جمعهٔ منا و عرفات را حول وجوب و عدم وجوب بیان می‌دارند.

در نتیجه مولوی محمد سرور رحمه‌الله با بیان تمام دلائل بالا، گفتهٔ مولوی برنابادی را رد نموده و اذعان می‌دارند که هیچ حدیثی مبنی بر عدم جواز جمعه وجود ندارد.

قبلا بیان شد در صورتی که خداوند چیزی را ذاتا مأمور کند، از حیث ذات دوباره از آن نهی نمی‌کند، و همچنان بیان شد که امر به نماز جمعه یکی از آن موارد می‌باشد که ذاتا مأمور شده و به هیچ عنوان آیت یا حدیثی که از نماز جمعه منع کند، موجود نیست. پس شاید سوالات ذیل ذهن تان را در گیر کند که:

۱ـ حدیثی وجود دارد که متضمن منع از نماز جمعه می‌باشد.

در مصنف ابن ابی شیبه از حضرت علی رضی‌الله‌عنه روایت است: «لاجمعة و لاتشریق و لاصلاة فطر و لااضحی، إلا فی مصر جامع».

ترجمه: نماز جمعه، تکبیرات تشریق، نماز فطر و نماز اضحی فقط بر اهل مصر جامع لازم است.

پس چطور می‌توان گفت که وجود چنین حدیثی متصور نیست؟

۲ـ یک عده وجود دارند که به طور اتفاق خواندن نماز جمعه بر آنها لازم نیست. شاه ولی الله الدهلوی رحمه الله می‌فرمایند: در احادیث به روایت‌های مختلف که هر کدام دیگری را تقویه می‌کند، این طور ثابت شده: پنج گروه است که نماز جمعهٔ بر آنها نیست و از جمله آنها اهل بادیه می‌باشند.

پس چطور می‌توان گفت که در باب جمعه هیچ منعی وجود ندارد؟

۳ـ با فوت وقت و همچنان با نبود اجتماع به طور اتفاق نماز جمعه لازم نیست، بلکه نماز ظهر باید ادا گردد؛ پس باز هم منع از نماز جمعه به وجود آمد.

همانطور که متوجه هستید این رساله را جناب مولوی محمد سرور رحمه الله در جواب نامه‌ای که مولوی برنابادی برایشان فرستادند، به رشتهٔ تحریر در آوردند و در نامه برنابادی صاحب هیچ ذکری از شبهات بالا نشده، اما بازهم جناب مولوی صاحب محمد سرور رحمه الله با فراستی که خداوند متعال نصیب او گردانیده بود، ضمنا جواب این سوالات را در رسالهٔ شان ذکر نمودند تا هیچ شبهه‌ای برای مطالعه کننده‌گان باقی نماند که ما جواب این سوالات را به ترتیب در زیر عنوان باب‌های جداگانه، قرار می‌دهیم.

احادیث شروط و ارکان به ترک اصل عبادت مفضی نمی گردد.

برای پاسخ به شبهه اول، ابتدا مولوی محمد سرور رحمه الله نهی را به دو قسم تقسیم می‌کند: نهی ذاتی و نهی عارضی.

و بیان می‌دارند که احادیثی که برای بیان شروط و ارکان وارد گردیده اند، علت ورود شان بیان چگونه‌گی ادای عبادت، می‌باشد و به هیچ عنوان سبب ترک اصل عبادت نمی‌گردند. که به این نوع، نهی عارضی گویند. و نهی عارضی بر خلاف نهی ذاتی، متصور الوجود است.

بعدا مولوی محمد سرور رحمه الله برای درک بهتر قضیه، ابتدا از نمازهای پنجگانه یک مثال ذکر می‌کنند و بعد به قضیهٔ حدیث علی رضی الله عنه می‌پردازند و می‌فرمایند:

در حدیث نبوی شریف وارد شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند:

«لاصلوة الا بفاتحة الکتاب».

ترجمه: هیچ نمازی بدون قرائت فاتحة الکتاب، نیست.

حدیث فوق برای بیان چگونه‌گی ادای نماز وارد گردیده و بیان می‌دارد که برای اقامه نماز، خواندن سورهٔ فاتحة الکتاب لازم و ضروری است و به هیچ عنوان مقصد این حدیث این طور نیست که اصل عبادت یعنی اقامه نماز ترک گردد.

اما اگر شخصی زبانش بریده شده بود و یا به هر علتی توان قرائت فاتحة الکتاب را نداشت، بدون قرائت نماز را ادا نماید.

پس مشخص شد که تحت هیچ شرایطی حدیث فاتحة الکتاب به ترک نماز مفضی نمی‌گردد. در صورت توان بر قرائت، آن‌را قرائت نماید و در صورت عجز و عدم توانائی، قرائت آن لازم نیست. و همچنان حال سائر شروط و ارکان مانند قیام، رکوع، سجده و غیره هم بر همین منوال می‌باشد.

به همین طریقه حدیث علی‌ﷺ برای بیان چگونه‌گی ادای نماز جمعه وارد گردیده و به هیچ وجه مقصد آن ترک نماز جمعه نمی‌باشد. اگر کسی قادر بر ادای آن در مصر بود پس باید آنرا در مصر ادا نماید و در صورت عدم قدرت بر ادای آن در مصر، آنرا در همان قریه ادا نماید.

پس؛ حالِ کسی که با تمسک به حدیث علی‌ﷺ، شخص عاجز از آمدن به مصر را از اقامهٔ نماز جمعه منع می‌کند مانند حال کسی است که با تمسک به حدیث فاتحة الکتاب، شخص عاجز از قرائت را از اقامهٔ نماز منع می‌کند. که فساد این قول کاملا واضح است.

نکته: از عبارت فوق طوری برداشت می‌شود که گویا مولوی محمد سرور‌ﷺ قایل به شرط بودن مصر برای اقامه نماز جمعه می‌باشد؛ اما قابل یادآوری است که از نظر مولوی محمد سرور‌ﷺ مصر شرط اقامهٔ نماز جمعه نمی‌باشد و به طور تفصیل در دیگر تألیفات خویش، به بیان اینکه حدیث علی‌ﷺ به شرط بودن مصر دلالت ندارد، می‌پردازند و همچنان به بیان اینکه شرط بودن مصر، در اصل مذهب هم موجود نمی‌باشد. ولی در عبارت فوق اثبات می‌کند که اگر بالفرض مصر شرط هم باشد و حدیث

علی رضی الله عنه چنین دلالتی داشته باشد، باز هم سبب عدم برپائی نماز جمعه در قریه جات نمی‌گردد.

در نتیجه حدیثی مناقض با تشریع جمعه متصور الوجود نیست.

ـ عزیمت بر اهل رخصت، اقامۀ نماز جمعه است.

شبهۀ دوم را مولوی محمد سرور رحمه الله اینگونه پاسخ می‌دهد که:

رخصت ترک جمعه بخاطر منع از نماز جمعه نیست؛ زیرا برای دفع مشقت و حرج می‌باشد، نه به خاطر خللی در بهتر بودن و مقدم بودن نماز جمعه بر نماز ظهر؛ زیرا مورد دوم (خلل در بهتر بودن نماز جمعه) خلاف غرض شارع می‌باشد، چونکه غرض از شارع در تشریع جمعه، بهتر بودن آن برای بنده گان بیان شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ﴾. [جمعه: ۹]

ترجمه: این (سعی به سوی نماز جمعه و ترک بیع) برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.

پس چطور امکان دارد که خداوند بگوید «این (اقامۀ جمعه) برای شما بهتر است» و سپس از آن نهی کند. ولی از آنجائی که در برپائی نماز جمعه برای عده ای، مشقت و حرج می‌باشد و خداوند جل جلاله در دین هیچگونه حرجی قرار نداده، پس آنها را در ترک جمعه و اقامۀ ظهر به عوض آن رخصت داده که این رخصت منع ذاتی از نماز جمعه به شمار نمی‌رود، بلکه

چنانچه اهل رخصت نماز جمعه را برپا دارند، برای شان بهتر است به دلیل این فرمودۀ الله متعال: ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُوْنَ﴾.

پس؛ رخصت، به خاطر ترک حرج است نه منع از جمعه.

برای اهل رخصت، بهتر آنست که نماز جمعه را اقامه کنند.

اهل بادیه چه کسانی هستند؟

قبلا ذکر شد که پنج گروه از جمله اهل رخصت می‌باشند که یکی از جملۀ آن پنج گروه اهل بادیه می‌باشد، ولی چون در تفسیر اهل بادیه ممکن عدۀ دچار اشتباه شوند و با گمان اینکه از جملۀ اهل بادیه اند نماز جمعه را ترک کنند و سبب مهر شدن دل‌های شان گردد. به همین علت مولوی محمد سرور رحمه‌الله اهل بادیه را تفسیر نموده می‌فرمایند:

اهل بادیه از جملۀ کسانی اند که در تر ک جمعه و اقامۀ ظهر به عوض آن رخصت داده شده اند. اما این رخصت برای آن عده از اهل بادیه هست که اصالت بادیه نشینی دارند و دائم شأن شان کوچ کردن از یک محل به محل دیگر می‌باشد نه آنهائی که اصالتاً از اهل آبادی و عمران می‌باشند و به خاطر چرانیدن گوسفندان خود به بادیه می‌روند؛ زیرا در صحیح ابن ماجه از رسول الله ﷺ روایت شده که ایشان می‌فرمایند:

«الا هل عسی احدکم ان یتخذ الصبة من الغنم علی رأس میل او میلین فیتعذر علیه الکلاء فیرتفع ثم تجئ الجمعة فلا یجئ و لایشهدها و تجئ الجمعة فلا یشهدها و تجئ الجمعة فلا یشهدها حتی یطبع علی قلبه».

ترجمه: آگاه باشید! شاید یکی از شما رمهٔ گوسفند را بگیرد و به یک مایلی و یا دو مایلی (مدینه برود) پس در (یافتن) علف به مشکل بخورد و باز دورتر برود، سپس وقت نماز جمعه می‌رسد و او حضور نمی‌یابد و باز جمعه می‌آید و او حضور نمی‌یابد و باز جمعه می‌آید و او حضور نمی‌یابد، تا اینکه بر قلب او مهر زده شود.

در کشف الغمة این طور آمده که رسول الله ﷺ ساربان‌ها و چوپان‌ها را از اینکه به اندازهٔ دو مایل (واحد اندازه گیری) از مدینه دور شوند، منع می‌نمودند، چونکه ممکن است أذان را نشنوند و به نماز جمعه حاضر نگردند و می‌فرمودند که هر کس سه جمعه این کار را انجام دهد (یعنی به نماز جمعه حضور نیابد) خداوند بر قلبش مهر می‌زند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الجمعة علی من آواه اللیل»

پس اهل آبادی نباید در روز جمعه گوسفندان شان را از قریه به حدی دور کنند که بعدا نتوانند به نماز جمعه حضور یابند؛ زیرا در صورت تکرار این عمل در سه جمعه، دل‌های شان مهر می‌شوند و چه شقاوتی بدتر از اینکه بر قلب کسی مهر زده شود؛ زیرا در صورت مهر شدن قلب شخصی، آن شخص در مقابل إنذار بی تفاوت بوده و هیچ وقت به سخن حق تسلیم نمی‌شود و ایمان نمی‌آورد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَايُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى اَبْصَارِهِمْ غِشَاوَة وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ﴾[۱] [بقره: ۷-۸]

ـ تشریع جمعه موقوف به حالتی خاص و سبب معین می‌باشد.

شبههٔ سوم را مولوی محمد سرور رحمه‌الله اینگونه پاسخ می‌دهد:

در بارهٔ جواز جمعهٔ کسی که از تمام شروط و ارکان عاجز باشد، هیچ بحثی وجود ندارد؛ تا زمانیکه این دو یعنی وقت و اجتماع که محل ادای نماز جمعه می‌باشد، موجود باشند.

پس تا زمانیکه رکن اصلی و محل نماز جمعه یعنی اجتماع[۲] و همچنان علت و سبب تشریع یعنی وقت موجود باشند؛ ناگزیر باید حکم به جواز اقامت جمعه، داد.

سبب و علت تشریع نماز جمعه، «زوال خورشید»[۳] در روز جمعه می‌باشد، پس تا زمانی که سبب و علت تشریع که همانا وقت نماز جمعه

۱ـ ترجمه آیت: «به راستی برای کافران فرقی نمی‌کند که آنها را بیم دهی یا ندهی؛ آنان ایمان نمی‌آورند. الله بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر زده است، و بر چشمان‌شان پرده‌ای قرار دارد. و عذاب بزرگی (در پیش) دارند.

۲- فلا بد من القول بالجواز ما دام تحصیل الرکن الاصلی و هو المحل و هو الحرکة الاجتماعیة عند غیر ابن عباس و ما دام سبب التشریع و هو الوقت و مذهب ابن عباس انه لا بأس باداء الجمعة منفردا اذا تم الشعار الاسلامی بدونه و بمثل هذا جاء عن جمیع الصحابة حین لم یخرج الیهم ابن الزبیر (رض) و لکن جماهیر العلماء علی خلافه و هو یسمی اجماعا علی اصطلاح بعض ائمة الاصول و الیه ذهب صاحب الهدایة ۱۲ مولوی محمد سرور رحمه‌الله.

۳- به دلیل قول خداوند جل جلاله ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوةِ مِنْ يَوْمِ الجُمُعَةِ﴾ و بدلیل حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم: «اِنّه لما بعث مصعبا الی یثرب قال اذا مالت الشمس فصل بالناس الجمعة» آهـ

می‌باشد،(همراه جمعیت به نزد جمهور علماء) موجود باشد؛ نماز جمعه هم لازم می‌گردد و در صورت فوت وقت نماز جمعه لازم نیست. چون وقت که سبب تشریع جمعه میباشد علت تشریع آن نیز به شمار می رود و فوت علت، فوت معلول را به دنبال دارد.

و همچنان نماز جمعه در حالت و هیئت مخصوص که همانا اجتماع می‌باشد تشریع گردیده است، که از خود ماده جمعه اشتقاق می‌گردد.

در نتیجه تا زمانی که سبب و علت تشریع یعنی وقت و حالت تشریع یعنی اجتماع موجود باشد، در اقامهٔ نماز جمعه عدم جواز وجود ندارد و لو اینکه از تمام شروط و ارکان عاجز باشد. و این؛ منع از خود نماز جمعه به شمار نمی‌رود. بناءً چون با فوت وقت؛ علت و سبب تشریع فوت می‌گردد؛ لذا در فوت وقت جمعه، نماز ظهر اداء می‌گردد نه جمعه و چنانچه اگر کسی قصدا سبب فوت وقت گردد؛ رسول الله ﷺ برای او وعید مهر شدن قلب و رد تمام اعمال خیر از قبیل نماز، روزه، زکات و حج را داده و اما اگر کسی بنابه عذری ناخواسته نماز جمعه‌اش فوت گردد، می‌تواند نماز ظهر را قضاء بیآورد. بدین سبب که از طرف شارع قضاء نماز جمعه خواسته نشده و وعید مذکور در مورد وی نمی‌باشد. والله اعلم.

در اخیر؛ نتیجهٔ پاسخ تمام شبهات را مولوی محمد سرور رحمه الله اینگونه بیان می‌کنند: حاصل تمام سخنان اینست که تقدیم نماز جمعه بر نماز ظهر به دلیل رخداد بعضی از عوارض نمی‌باشد. یعنی به دلیل حرج و مشقت در نماز ظهر مثلا؛ نماز جمعه تشریع نگردیده بلکه به دلیل تقدم

خود (ذات) نماز جمعه بر خود (ذات) نماز ظهر، نماز جمعه تشریع گردیده است، پس منع از خود (ذات) نماز جمعه متصور نیست و همچنان نصوص ظهر، به دلیل متقدم بودنشان و نصوص ارکان و اداء، به دلیل عدم تناقض شان با اصل مشروعیت نمی‌توانند مانع برپائی نماز جمعه گردند.

ـ احادیث نبوی ﷺ در باب اقامۀ نماز جمعه:

✓ قال الفاضل المذکور «و خالفت الاجماع من لدن النبی ﷺ علی عدم اقامة الجمعة و الاعیاد فی القری هل سمعت باقامتها فی قری المکة و المدینة شرفهما الله تعالی و سائر القری فی زمن النبی ﷺ و الصحابة رضی الله عنهم و التابعین و تبعهم».

در این عبارت، مولوی برنابادی دو مطلب را بیان می‌کند:

اول: اقامه نماز جمعه در قریه‌ها مخالفت با اجماع است.

دوم: اقامه نماز جمعه در قریه‌ها از رسول الله ﷺ، صحابه، تابعین و تبع تابعین ثابت نشده است.

در جواب به مطلب اول، مولوی محمد سرور رحمه الله می‌گویند: که دعوای اجماع افتراء همراه افراط و زیاده روی، می‌باشد. (زیرا اجماع ائمه مبنی بر عدم وجود منع در باب جمعه، قبلا ذکر گردید و در ذیل، اجماع صحابه را نیز خواهید دید).

و در جواب به مطلب دوم، یک تعداد احادیث و آثار از رسول الله ﷺ و صحابه مبنی بر اقامۀ جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها را ذکر می‌کنند که ترجمۀ فارسی آنها به شرح ذیل اند:

در سنن ابوداود اقامۀ جمعه توسط رسول الله ﷺ و صحابه در سفر حدیبیه و حنین ثابت شده است. ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرمایند: رسول

اللهﷺ در جنگ در وقت خطبه به شمشیر و هنگام اقامت شان، به عصا تکیه می‌نمودند.

علت اینست چون در جنگ اکثرا انسان شمشیر بدست دارد و در هنگام اقامت عصا، و این بدان معنی نیست که حتما در جنگ باید در اثناء خطبۀ نماز جمعه به شمشیر تکیه نمود، بلکه آنچه غالبا در دست دارد.

(کشف الغمة ص ۲۱۲)

در کتاب مغازی الواقدی ذکر شده: که کفار، هنگامی که لشکر مسلمانان در یکی از صحراهای مصر مشغول اقامۀ جمعه بودند، به آنها کمین گرفتند و تعداد زیادی از مسلمان‌ها را به شهادت رساندند و حضرت عمرس مسلمان‌ها را سرزنش می‌کند که چرا تدبیر و احتیاطات لازم را به کار نگرفتند. (آنها را به دلیل عدم به کارگیری تدبیر سرزنش نمود نه به دلیل اقامۀ نماز در صحرا).

و در کتاب مبسوط آمده: همانا مصعب بن عمیرس نماز جمعه را همراه دوازده نفر در حدیبیه اقامه نمود و اسعد بن زراره همراه نوزده نفر.

و عمرس در نامه‌ای به ابوهریرهس در بحرین نوشت که نماز جمعه را در جواثا (نام قریه) و در هر جا که بودید برپادارید. (لفظ «هر جا» شامل مصر و قریه هر دو می‌گردد).

و در مصنف ابن ابی شیبه ذکر شده که: عمرس در نامه‌ای به بحرین نوشت که نماز جمعه را در جواثا و در هرجا که بودید، بر پا دارید.

ابن خزیمه این اثر را صحیح دانسته است.

و در کتاب بیهقی آمده که: مردم در زمان خلافت عمر و عثمان رضی الله عنهما نماز جمعه را در سواحل و مصر بر پا می‌نمودند و عدهٔ زیادی از صحابه در بین شان حضور داشت و این کار به امر و دستور عمر و عثمان رضی الله عنهما صورت می‌گرفت. (که این خود اجماع صحابه را می‌رساند؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم در مقابل باطل هیچ‌وقت سکوت اختیار نمی‌نمودند، پس از آنجائی که هیچکس با عمر و عثمان رضی الله عنهما مخالفت ننموده است؛ پس این چیزی به جز اجماع معنی نمی‌دهد). و در بیهقی و میزان الکبری آمده: ابن ام عبدالله دوسی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده که ایشان فرمودند: نماز جمعه بر هر قریه‌ای واجب است و لو اینکه در آن جز چهار نفر نباشد. که این حدیث را امام شعرانی در کتاب کشف الغمة نیز ذکر نموده است.

و در «حجة الله البالغة» اثر محدث شاه ولی الله دهلوی رحمه الله در حدیثی آمده که: نماز جمعه بر هر قریه‌ای واجب می‌باشد. که خود جناب شیخ در مصفی شرح الموطأ این را اختیار نموده است. و همچنان شاه ولی الله دهلوی رحمه الله در کتاب «حجة الله البالغة» این طور بیان می‌دارند: قول اصح اینست که در وجوب جمعه کمترین حدی که به آن قریه گفته می‌شود و کمترین حدی که به آن جماعت گفته می‌شود، کافی است.

در نتیجه دعوای اجماع و دعوای عدم اثبات اقامهٔ جمعه توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه رضی الله عنهم، باطل بوده و تخمینی بیش نیست.

کتب فقه و اصول، عاری از اشتباه نیستند.

قال الفاضل المذکور (اما سمعت ما حکی الفقهاء عن الامام لا یجوز اقامة الجمعة فی عرفة).

مولوی برنابادی ادعا دارند که امام؆ قایل به عدم جواز اقامهٔ جمعه در عرفه می‌باشند نه رخصت اقامهٔ جمعه.

مولوی محمد سرور؆ این قول برنابادی را نتیجهٔ قلت جستجو و نتیجهٔ عدم فرق قایل شدن بین قول امام و بین برداشت‌های که بر اقوال امام می‌شود، می‌داند.

و همچنان این قول را نتیجهٔ عدم فرق قایل شدن بین کتاب‌ها می‌دانند زیرا بعضی از کتاب‌ها روش استنباط امام، از نصوص را بیان می‌کنند و بعضی هم سخنان امام را بر تأسیسات و قواعدی که بعد از امام به وجود آمدند، قرار می‌دهند و اقوال امام را بر قواعد تطبیق می‌دهند تا در نتیجه بعضی از فروعاتی که از امام روایت نشده، به سخنان امام علاوه گردد.[1]

در کتاب «حجة الله البالغة» و همچنان در مقدمهٔ «جامع الصغیر»، «النافع الکبیر» آمده:

۱- و عدم الفرق بین کتب وضعت لوجه استنباطاته من النصوص و بین کتب وضعت لتقریر اقواله علی التأسیسات الاصولیة التی اسست بعد زمانه لیتفرع علیه ما لم یسمع منه. مولوی محمد سرور؆.

هر کس گمان برد که کتاب‌های فقه همچون هدایة، ظهیریه، تبیین و امثال اینها برای بیان خالص مذهب گذاشته شده، (و تمام روایت‌ها به طور کامل از ائمه روایت شده) بدان که فهم مسائل برایش دشوار خواهد شد (زیرا در آنها اقوال متناقض زیاد وجود دارد) و بدان که دچار افتراء بر صاحب مذهب شده است.

و در مقدمه «الاشباه والنظائر» و همچنان در «حجة الله البالغة» این طور ذکر شده که:

بیشتر قواعد اصولی، روایت آنها از ابوحنیفه‌رحمه‌الله و یاران ثابت نشده است.

(مولوی محمد سرور‌رحمه‌الله می‌گوید) و اکثر استدلال‌های صاحب هدایه و کسانی که سخنان و احکام خود را از او گرفتند، بر اساس همین قواعد اصولی می‌باشد.

در حقیقت این تأسیسات و قواعد به علتِ کثرت اختلاف بین ما و بین شافعی، به وجود آمده اند. (و توضیح این مطلب این گونه است که) شافعی‌رحمه‌الله در زمان امام ابوحنیفه‌رحمه‌الله هنوز متولد نشده بودند و زمانیکه شافعی‌رحمه‌الله آمد و اعتراضات خود را بر بعضی از مسائل مذهب، وارد کرد، در مقابل علمای ما جواب شافعی‌رحمه‌الله را با همین تأسیسات دادند، در حالیکه در بعضی از این تأسیسات هنوز اختلاف وجود داشت و بعضی هم قابل قبول نبود؛ با این وجود هر کدام (با ایراد این تأسیسات) به دنبال تأیید

مذهب خود بود تا اینکه به دلیل تلاحق افکار تمام احکام به جواز و عدم جواز منجر شد.

در حالیکه در ابتدا اختلاف در احکام، بین صحابه و ائمه بر سر اولویت بوده است نه جواز و عدم جواز.

و برای این که حقیقت برایتان خوب واضح گردد (و دریابید که چطور به دلیل تلاحق افکار کتابهای مذهب از اولویت به عدم جواز دستخوش تغییرات شده) می‌توانید کتاب «الاُمّ» تألیف امام شافعی‌رحمه‌الله و «الآثار» تألیف امام محمدرحمه‌الله را مورد مطالعه قرار دهید و سپس آنها را با کتب متأخرین نظیر هدایه، ظهیریه، تبیین، قاضیخان، مبسوط امام سرخسی و امثال اینها مورد مقایسه قرار دهید، بعدا متوجه می‌شوید که تمام احکام در کتب متقدمین به الفاظ «الاولی هذا، به امیل، هو احوط و یا به اقول» یاد شده و در کتاب متأخرین به الفاظ «جاز ذلک، غیر جائز و یا هذا حلال و هذا حرام».

ممکن است در ذهن تان سوال ایجاد شود که اگر کتبی که برای تدریس فقه احناف گذاشته شده اند، دارای اشتباه باشند و اصل مذهب را بیان ندارند؛ پس این کتب معتبر نبوده و مطالعه و تدریس آنها درست نمی‌باشد؟

مولوی محمد سروررحمه‌الله در جواب اینگونه بیان می‌دارند که:

اعتبار دادن و نسبت دادن ضعف به هر کتاب و مصنف به اساس اکثریت مسائل می‌باشد (به این معنی که اگر اکثر مسائل یک کتاب

صحیح بود، حکم صحت را به آن می‌دهیم و اگر اکثر مسائل یک کتاب بدون سند و ضعیف بود حکم ضعف به آن کتاب و مصنف داده می‌شود) و اشتباه بودن بعضی مسائل به اعتبار کتاب لطمه نمی‌زند؛ زیرا خداوند ابا می‌ورزد از اینکه کتابی مانند کتاب او باشد. پس هیچ کتابی غیر از کتاب خداوند خالی از نقصان و تناقض نیست. (پس نباید در هنگام مطالعه کتب فقه، طوری فکر نمود که هر آنچه در کتاب ذکر شده صحیح است و در این کتاب هیچگونه نقصانی وجود ندارد).

و در فتاوی البخاری که در چاپخانه کاکان به چاپ رسیده در صفحه ۷۱ و ۷۲ از علامة قاضی القضاة محمد رحمه الله نقل می‌کند که: تمام آنچه در باب منع جمعه در کتاب مذهب موجود است، اموری متناقض است و علماء بخاری متوجه هشتاد نقص و اشتباه در کتاب الوقایة شدند.

(و همچنان در ادامه می‌افزاید) امام شافعی رحمه الله کتاب «الام» را برای مزینی تدریس می‌نمود و در هر بار متوجه یک اشتباه می‌شد، تا اینکه برای بار هشتادم آنرا تدریس می‌نمود، باز در آن اشتباهی را دید؛ پس به مزینی گفت: «هیه! خداوند ابا می‌ورزد از اینکه کتابی مانند کتاب او باشد».

پس اینکه کتب مذهب در قضیهٔ منع جمعه دچار اشتباه شده باشد و همچنان اینکه منع جمعه از امام مذهب ثابت نشده باشد، امر بعید و دور از منطق نیست. خلاصهٔ آنچه در فتاوی البخاری بود.

در نتیجه مولوی محمد سرور رحمه‌الله بیان می‌دارند که:

در اصل مذهب احناف، منع از نماز جمعه وجود ندارد و این گفتهٔ برنابادی «فقهاء از امام نقل می‌کنند که اقامهٔ نماز جمعه در عرفه جواز ندارد»، صحت ندارد و نسبت عدم جواز به امام افترائی بیش نیست، بلکه ابویوسف رحمه‌الله اقامهٔ نماز جمعه در عرفات را از ضروریات می‌دانند و مشائخ تصریح نمودند که اخذ به اقوال ابویوسف و یا اقوال محمد رحمهماالله، عمل به مذهب می‌باشد.

ـ تناقض اصحاب تخریج در باب اقامۀ جمعه در منا؛

و قال الفاضل المذکور (و یجوز فی المنی لمتصر ها فی الموسم).

منی در هنگام موسم به مصر تبدیل می‌گردد، بناء اقامۀ جمعه جواز دارد.

توضیح: در باب اقامۀ جمعه در منی می‌گویند که خلاصۀ فارسی آن چنین است: «هرگاه در موسم حج، خلیفه مسافر بود و یا امیر حجاز حضور داشت اقامۀ جمعه جایز است چون منی مصر می‌گردد و در صورتی که امیر موسم نه خلیفه بود و نه امیر حجاز در آن صورت اقامۀ نماز جمعه جایز نیست. که این قول ابوحنیفه رحمه الله و ابویوسف رحمه الله می‌باشد.

اما محمد رحمه الله می‌گوید که اقامۀ جمعه در منی جایز نیست».

مولوی محمد سرور رحمه الله اینگونه پاسخ می‌دهد:

این استدلال از طرف امام ابوحنیفه رحمه الله و یاران نبوده، بلکه از جانب عدۀ از اصحاب تخریج می‌باشد که از اقول ائمه برداشت نموده اند (و در کتب مذهب به امام و یاران نسبت داده شده است) حال آنکه این استدلال با این گفتۀ شان در تضاد و تناقض قرار دارد؛ «هرگاه سلطان به علت بازدید از مملکت در یک قریه مدتی اقامت نمود، حق برپائی نماز جمعه در آن قریه را ندارد».

تناقض بین گفته‌های شان این گونه پدید می‌آید که اگر حضور یک شبۀ سلطان در منی، می‌تواند منی را مصر (شهر) بگرداند، چگونه حضور

سلطان در قریه‌های دیگر، نمی‌تواند آنها را شهر بگرداند، در حالیکه ممکن است در آن قریه‌ها بیشتر از یک شب اقامت نماید.

در ذیل تناقضاتی را ذکر می‌کنیم که در باب منی بر اصحاب تخریج وارد می‌گردد که البته مولوی محمد سرور رحمه‌الله ذکری از آنها در رسالهٔ خویش نیاورده، اما این تناقضات از طرف مولوی ابوالحسن فرزند جناب مولوی محمد سرور رحمه‌الله ذکر گردیده است.

در بارهٔ این گفتهٔ شان که منی در حین موسم به «مصر» مبدل می‌گردد، می‌توان این سوال را نمود که چرا در حین موسم منی به مصر تبدیل می‌گردد؟

اگر بگویند که چون در حین موسم اجتماع تکمیل می‌گردد و سلطان نیز حضور می‌یابد، بناء منی شرایط مصر بودن را دارا می‌شود. پس نتیجه چنین می‌شود که اجتماع و سلطان می‌تواند یک موضع را مصر بگرداند. و تمام متون و شروح و همهٔ علماء احناف بر این امر متفق هستند که اجتماع با چهار نفر تشکیل می‌یابد و همچنان متفق هستند که اگر سلطان و یا نمایندهٔ سلطان حضور نداشتند، مردم می‌توانند برای خود خطیب نصب کنند و نماز جمعه را اقامه نمایند[1] در نتیجه؛ هرگاه در یک منطقه چهار نفر

۱- ففی شرح التحریر ص ۱۱۱: «الا انه عند عدم وجود من له ولایة الاقامة یکون للعامة نصب خطیب» و ایضـ فیه «لو اجتمعت العامة عند الضرورة و فقدان السلطان او نائبه علی تقدیم رجل للخطبة و الصلوة جازاه و فی العقد اللآلی لو تعذر الاستیذان من الامام فاجتمع الناس علی رجل یصلی بهم الجمعة» جاز آه.

حضور داشتند، آیا نماز جمعه را اقامه نمایند؟ (زیرا طبق گفتهٔ شما اجتماع می‌تواند یک موضع را مصر گرداند).

و همچنان می‌توان این ایراد را وارد نمود که چرا در صورت عدم حضور سلطان و یا نمایندهٔ آن در منی، اقامهٔ نماز جمعه جواز ندارد؟ در حالیکه اجتماع وجود دارد و تمام متون متفق هستند که سفر، عدم جواز اقامهٔ جمعه را در پی ندارد پس چرا می‌گوئید که در صورت عدم حضور سلطان نماز جمعه جواز ندارد؟ و چرا مردم برای خود خطیب انتخاب ننمایند و نماز جمعه را اقامه نکنند؟

اما اگر بگویند که منی مصر و یا فناء مصر می‌باشد و در هنگام موسم اجتماع نیز رخ می‌دهد؛ بناء نماز جمعه جایز می‌گردد.

می‌توان این سوال را نمود که مصر بودن و فنا بودن دائما به جای خود هست و هر گاه در غیر موسم چهار نفر در منی اجتماع نمودند آیا نماز جمعه لازم می‌گردد؟ (در حالیکه شرایط آن تکمیل است؛ اجتماع وجود دارد و منی هم فناء مصر می‌باشد).

و همچنان چرا در صورت عدم حضور سلطان نماز جمعه جایز نیست؟

متوجه هستید که چه تناقضاتی بر ائمه رحمهم الله وارد می‌گردد در صورت عدم جواز اقامهٔ جمعه در منی. بلکه اینها سخنان خود ائمه نبوده، بلکه برداشت‌های بر اقوال شان می‌باشد و در کتب متأخر به ایشان نسبت داده شده است.

اما اصل مذهب در باب اقامۀ نماز جمعه در منی همان قول امام محمد رحمه‌الله در جامع الصغیر می‌باشد.

امام محمد رحمه‌الله در کتاب «جامع الصغیر» که در چاپخانۀ علوی کاکان چاپ شده در صفحه ۲۰ در باب اقامۀ نماز جمعه در منی می‌فرمایند که معادل فارسی آن چنین است: «اگر امام امیر حجاز بود و یا خلیفه مسافر بود نماز جمعه گذارند و در صورتی که نه امیر حجاز و نه خلیفه حضور داشتند و امام مسافر بود، پس نماز جمعه بر آنها نیست و امام محمد رحمه‌الله می‌گوید که لا جمعة بمنا». در این روایت جامع الصغیر؛ اصحاب تخریج جملۀ «نماز جمعه گذارند» را به «نماز جمعه جایز است» و جملۀ «لاجمعة» را به «نماز جمعه جایز نیست» تأویل دادند و سپس جواز و عدم جواز را به ائمه منسوب نمودند. در حالیکه منظور ائمه از «نماز جمعه گذارند» وجوب مراد بوده است و از «لاجمعة» عدم وجوب که در این صورت تناقضات وارده نیز مرفوع می‌گردد. همچنان در عالمگیریه به نقل از ظهیریه و فتاوی قاضیخان نوشته شده که خلاصۀ فارسی آن اینگونه است: «سخن مشهور در ظاهر الروایت اینست که بناهای مصر به بناهای منی برسد».

کاملا واضح هست که در ظاهر الروایت که اصل مذهب را بدون تخریج بیان می‌کند، ائمه منی را مصر می‌دانستند. پس اصل مذهب اینست که هر گاه خلیفه و یا امیر حجاز حضور داشت؛ اقامۀ نماز جمعه در نزد امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما‌الله واجب است و در غیر این صورت واجب نیست، اما در نزد امام محمد رحمه‌الله اقامۀ نماز جمعه در منی تحت هیچ شرایطی واجب نیست.

ـ چه کسانی قائل به اقامهٔ نماز جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها هستند؟

قال الفاضل المذکور «و لم یقل باقامة الجمعة فی القری و البوادی غیر الطائفة الوهابیة المنکرین للتقلید المبتدعین».

مولوی محمد سرور رحمه‌الله این قول مولوی برنابادی را مردود دانسته و این قول او را تخمین محض و رجم بالغیب میدانند و از دو طریق ذیل به رد این گفتهٔ برنابادی می پردازد:

در طریق اول بیان می‌دارد که عام بودن تشریع جمعه و همچنان ثبوت عزیمت و بهتر بودن اقامهٔ جمعه برای اهل رخصت، متقاضی اقامهٔ نماز جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها می‌باشند (دلائل عموم تشریع و ثبوت عزیمت قبلا در باب‌های مربوطهٔ شان ذکر گردید).

در طریق دوم به سخنان بعضی از علماء در این باره استناد می‌کنند و می‌فرمایند که:

علامهٔ حنفی عبدالحفیظ مفتی مکه مکرمه رحمه‌الله در فتاوای خود قائل به جواز اقامهٔ جمعه در دشت‌ها به پشت سر دیگر ائمه، می‌باشد.

در کتاب‌های رحمة الامة و میزان الکبرای آمده (همانطور که قبلا هم ذکر شد) که:

ابویوسف رحمه‌الله می‌گوید که نماز جمعه در عرفه خوانده شود، بهتر است؛ زیرا هیچی منعی از طرف شارع در خصوص عرفات وارد نشده است، جمهور می‌گویند که نخواندن جمعه به تخفیف نزدیک‌تر است.

و قبلا هم ذکر گردید که تمام علماء بر جواز اقامهٔ نماز جمعه اجماع دارند، و همچنان اجماع دارند که هیچ منعی در باب اقامهٔ نماز جمعه وجود ندارد.

پس چطور می‌توان ادعا نمود که غیر از وهابیون، هیچ کسی قائل به اقامهٔ نماز جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها نیست.

ـ اصل مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله در باب نماز جمعه؛

قال الفاضل المذکور (و قد صرح المتون و الشروح و الفتاوی بقولین لاثالث لهما احدهما ظاهر المذهب کل موضع له امیر و قاض و الثانی اکبر المساجد و کل قول خالفهما فهو مردود).

مولوی محمد سرور رحمه الله پاسخ را از سه طریق ذیل این گونه ارائه می‌نمایند: اول: با بیان یک قاعدهٔ عمومی تشریع که جناب شیخ محمد سرور رحمه الله در تمام تألیفات خود بر آن بسیار تأکید نموده اند.

دوم: با ذکر عباراتی از کتاب‌های متون، شروح و فتاوی در باب نماز جمعه که بیانگر اقامهٔ نماز جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها می‌باشد.

سوم: با بیان اینکه شرط بودن مصر (شهر) و سلطان برای اقامه نماز جمعه، قول خود ائمه نمی‌باشد.

در بیان راهکار اول مولوی محمد سرور رحمه الله می‌فرمایند:

آوردن این سخن (گفتهٔ اخیر مولوی برنابادی) برای عدم اقامه جمعه و منع از آن، فضیحه ای بیش نیست زیرا غرض شارع، از نصوص اداء

(همانند رکوع، سجده و مصر) فقط و فقط به منظور مراعات شروط و ارکان در وقت قدرت می‌باشد و به هیچ عنوان تشریع اصل نماز را تغییر نمی‌دهد؛

زیرا نصوص اداء با نصوص تشریع اصل نماز، هیچ تناقض و ممانعتی ندارد، بلکه نصوص اداء به خاطر تأکید نصوص تشریع وارد گردیده اند و بیانگر چگونگی اداء نماز می‌باشند.

و در ادامه می‌فرمایند:

پس هنگامی‌که تفسیر مصر (شهر) در یکجا صدق نمود، نماز جمعه را با مراعات مصر اقامه نمایند و در این صورت هر دو نص (یعنی نص اداء و نص تشریع اصل نماز) بر حال خود باقی می‌مانند.

اما در صورتی که در جائی تفسیر مصر (شهر) وجود نداشت، نماز جمعه را بدون مراعات مصر اقامه نمایند؛ زیرا نص اداء بر ذمهٔ او (عاجز) اصالتاً منعدم است (یعنی در حق چنین شخصی گویا چنین نصی وجود ندارد) نه اینکه نص اداء بر ذمهٔ او (عاجز) بوده و از جانب وی (عاجز) فوت شده باشد، (و اقامهٔ نماز برای چنین شخص در صورتی است که) نص تشریع بر حال خود باقی می‌ماند تا زمانی که وقت موجود باشد.

حاصل این سخنان مولوی محمد سرور رحمه الله را می‌توان این طور خلاصه نمود که: در صورت وجود شهر، اقامهٔ نماز جمعه، به دلیل وجود نص تشریع و نص اداء، لازم می‌باشد.

در صورت عدم وجود شهر، اقامهٔ نماز جمعه، به دلیل وجود نص تشریع، لازم می‌باشد و نص اداء در این صورت منعدم است. (یعنی گویا وجود ندارد).

پس تا زمان وجود نص تشریع، اقامهٔ نماز جمعه ضروری هست، یعنی وجود وقت نماز جمعه (و در وقت نماز جمعه بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد).

مولوی محمد سرور رحمه الله برای آنعده کسانی که به هیچ عنوان قلب شان رضایت نمی‌دهد، تا با دلایل ذکر شده نماز جمعه را اقامه نمایند، بلکه خواهان دلیل از کتب معتبر مذهب می‌باشند، عبارات ذیل را از کتب مذهب برای اقامه نماز جمعه ذکر نموده تا شاید قلب آنها قوت گرفته و بتوانند بدین طریق بر وسوسه‌های شیطان غالب آیند.

مولوی محمد سرور رحمه الله می‌فرمایند که:

در کتاب کنز الدقائق صفحه ۱۸۹ آمده «شرط ادائها المصر و هو کل موضع له امیرٌ و قاضٍ ینفِّذُ الاحکام و یُقیمُ الحدود» و بعد در صفحه ۱۹۰ بعد از ذکر شرایط وجوب، اینطور آمده «و من لا جمعة علیه إن ادّاها جاز عن فرض الوقت».

ترجمه: و هر کس که نماز جمعه بر او (لازم) نیست، اگر آنرا ادا کند، (با ادای نماز جمعه) فرض وقت، از ذمّهٔ او ساقط می‌شود.

اطلاق این عبارت کنز که یکی از کتب متون می‌باشد، دلالت بر این دارد که در صورتی که قُروی (کسی که در قریه زنده‌گی می‌کند) نماز جمعه را ادا نماید نمازش صحیح است.

در کتاب الوقایه که یکی دیگر از کتب معتبر متون است، در باب نماز جمعه آمده «و شُرِطَ لِوُجُوبِها لا لادائها الإقامةُ بمصر و الصحة و ...» و بعد از ذکر شرایط وجوب، این طور ذکر شده «فتقع فرضا ان صلاها فاقدها و إن لم تجب علیه».

و در قهستانی بعد از ذکر «فاقدها» در توضیح آن نوشته:

«فیشمل القروی و المسافر».

همچنان نظیر این عبارات در کتاب در المختار و حاشیه آن رد المحتار، ذکر شده است.

و اما اگر کسی بگوید که مراد از «فاقدها» شرایط وجوب[1] می‌باشد نه شرایط اداء[2] و مصر از جملهٔ شرایط اداء می‌باشد؛ در جواب می‌توان چنین گفت که تمام فقهاء اتفاق نظر دارند که شروط اداء بر ذمهٔ عاجز نمی‌باشد.

۱- شرایط وجوب شرایطی اند که اگر ملکف اهلیت آنرا داشته باشد تکلیف واجب می گردد و اما اگر اهلیت آنرا نداشته باشد شخص، مکلف نیست اما اگر تکلیف را به جای آورد مشکل ندارد.

۲- شرایط اداء شرایطی که برای انجام تکلیف وجود آنها الزامی می‌باشد و بدون آنها تکلیف انجام نمی‌شود مانند وضوء و ستر عورت در نمازهای پنجگانه.

اما باز هم در مجمع الانهر صـ ٢٤٥ در هنگام ذکر شرایط اداء می‌نویسد که شمردن «مصر» از جملهٔ شروط اداء با استناد به حدیث علی رضی الله عنه بدون دلیل قطعی بسیار مشکل است.[١]

و در الدر المختار صفحه ١٥ در باب بیان رسم المفتی می‌نویسد: «اگر به دنبال یک روایت در یکی کتاب‌های معتمد، عبارات «بالاصح» یا «الاولی» یا «الاوفق» یا امثال اینها؛ آورده شد مفتی می‌تواند به آن روایت و یا به گفتهٔ مخالف آن روایت به هر کدام که بخواهد فتوا دهد».

و در فتح القدیر صفحه ٥٠ بعد از ذکر اجماع و دلیل تخصیص آیت می‌نویسد «که شافعی رحمه الله قریه را مقدر نموده و ما مصر را» بعدا به دنبال آن ذکر می‌کند «و هو اولی».

اما در مورد اینکه این سخن مولوی برنابادی «متون، شروح و فتاوی بر دو قول تصریح دارند که قول سومی وجود ندارد...»، اصل مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله نمی‌باشد، اینگونه می‌فرمایند:

دو تفسیر فوق در مورد مصر حقیقت و اصل مذهب را بیان نمی‌دارند، بلکه به اعتبار تخریج به مذهب نسبت داده شده اند با وجود این، اطلاقات متون ظاهراً (در باب تفسیر مصر) بر اشتراط سکونت امیر در محل، دلالت ندارند (همانطور که در تحریر حاشیه رد المحتار ذکر شده) بلکه شرط

١- ففی مجمع الانهر صـ ٢٤٥: هذه الشروط للاداء (المصر او فناؤه) و الحجة علیه قول علی رضی الله عنه: لاجمعة و لاتشریق و لاصلوة فطر و لاضحی الا فی مصر جامع کما فی اکثر الکتب، لکن هذا مشکل جداً لان الشرط الذی هو فرض لایثبت الا بالقطعی کما فی شرح التنویر.

اینست که موضعی که نماز جمعه اقامه می‌شود در زیر سلطۀ امیر و قاضی باشد.

و در ادامه مولوی محمد سرور رحمه الله می‌فرمایند:

تفسیر فوق (اینکه که یک منطقه در زیر سلطۀ امیر و قاضی باشد)، تفسیر صحیح مصر می‌باشد که از حیث لغت با قریه مترادف می‌باشد زیرا:

معنی لغوی مصر عبارت از قطع و حایل می‌باشد و از آنجائی که مصر دشت و صحرا را قطع می‌کند و حایلی می‌باشد بین عمارت و صحرا؛ بناءً به این اصطلاح مشهور شده است و از این حیث مترادف با قریه می‌باشد.

(زیرا قریه هم صحرا را قطع می‌کند)

در مفردات القرآن راغب اصفهانی آمده «مصَّرتُ مصراً ای بنیته» یعنی مصر به معنای بناء و عمارت آمده است.

بناءً اطلاق لفظ مصر بر شهرها و متضاد با قریه‌ها، حمل بر معنای مجازی می‌باشد و بدون دلیل صحیح نیست تا از معنای لغوی عدول نمود و معنای مجازی را گرفت در حالیکه تمام دلائل (احادیث و اقوال ائمه) دال بر اینست که مراد از مصر معنای لغوی می‌باشد.

ـ این تعریف از مصر، موافق به اقوال فقهاء در باب تیمم و سفر می‌باشد طوری که فقهاء در ابواب مذکور لفظ مصر را ذکر نمودند که به اتفاق تمام علماء منظور از مصر عمارت و آبادی هست.

ـ این تعریف از مصر، با احادیثی که در باب اقامهٔ نماز جمعه وارد گردیده، مطابقت دارد.

همچنان در عالمگیریه به نقل از ظهیریه و فتاوی قاضیخان نوشته شده که خلاصهٔ فارسی آن اینگونه است: «سخن مشهور در ظاهر الروایت اینست که بناهای مصر به بناهای منی برسد».

و کاملا مشخص است که بناهای منی در آن وقت به حدی بود که به سختی می‌توان بین آن و بین صحرا فرق قایل شد.

در اخیر؛ می‌توان نتیجه گیری نمود که در اصل مذهب احناف و در ظاهر الروایت تفسیر مصر با قریه‌های امروزی مترادف هست و تمام تفاسیر دیگر که از مصر می‌شود و به مذهب نسبت داده می‌شود، اصل مذهب را بیان نمی‌دارند.

مولوی محمد سرور رحمه الله باز هم تأکید دارند که اگر فرضا منظور از «مصر»، شهر باشد و قریه را شامل نشود، باز هم نماز جمعه در قریه‌ها واجب می‌باشد؛ زیرا با سقوط شرط، سقوط مشروط لازم نمی‌آید.

حدیث علی رضی الله عنه

از آنجائی که که در کتب مذهب اینگونه شهرت یافته که حدیث علی رضی الله عنه که می‌فرمایند: «لاجمعة و لاتشریق و لاصلاة فطر و لااضحی، إلا فی مصر جامع».

ترجمه: نماز جمعه، تکبیرات تشریق، نماز فطر و نماز اضحی فقط بر اهل مصر جامع لازم است.

دلیلی بر اشتراط مصر برای اقامهٔ نماز جمعه می‌باشد و ائمه رحمهم الله با تمسک به این حدیث، مصر را شرط ادای نماز جمعه می‌دانند، مولوی محمد سرور رحمه الله در اخیر رسالهٔ خویش به بیان حدیث علی رضی الله عنه می‌پردازند که حدیث علی رضی الله عنه دلالتی بر اشتراط مصر بر اقامهٔ نماز جمعه ندارد.

و می‌فرمایند:

هر کس گمان کند که امام ابوحنیفه رحمه الله و یاران رحمهما الله مصر را شرط اداء برای نماز جمعه قرار داده و برای این اشتراط به حدیث علی رضی الله عنه تمسک جستند، آگاه باشند که این گمان شان، نتیجهٔ قلّت تحقیق و نتیجهٔ فرق قایل نشدن بین اصل قول ائمه رحمهم الله، و بین آنچه که به آنها نسبت داده شده، می‌باشد؛ زیرا در احادیثی نظیر حدیث علی رضی الله عنه، که در آنها لای نفی جنس ذکر شده، منظور از نفی، نفی کمال می‌باشد نه نفی صحت

همانطور که در اتحاف المتقین ذکر شده،[۱] پس حدیث علی رضي الله عنه اینگونه ترجمه می‌شود که «نماز جمعه کامل نیست مگر در مصر جامع».

اما دلیل اصلی اینست که حضرت علی رضي الله عنه و ابوحنیفه رحمه الله و یاران رحمهما الله و تمام اهل مذهب، با این حدیث مخالفت نمودند، از آنجائی که قائل به ضرور بودن تکبیرات تشریق در عرفات هستند[۲] و مشائخ رحمهم الله و اصحاب فتاوا، به این قول تمایل نمودند که تکبیرات تشریق مختص به مصر (شهر) نمی‌باشند.[۳] (در حالیکه در حدیث علی رضي الله عنه علاوه بر نماز جمعه تکبیرات تشریق نیز ذکر گردیده است).

(با صرف نظر از دلائل فوق باز هم حدیث علی رضي الله عنه هیچ دلالتی بر اشتراط مصر ندارد، بلکه به عکس) حدیث علی رضي الله عنه خود یکی از بزرگ‌ترین دلائل بر جواز جمعه در قریه و دشت‌ها می‌باشد، زیرا از سیاق حدیث علی رضي الله عنه علتِ اجتماع و جماعت گرفته می‌شود؛ پس لفظ مصر مفهومی ندارد و لفظ مصر را به این دلیل ذکر نمود که اجتماع معمولا در

۱- ففی اتحاف المتقین فی حدیث جار المسجد: «وقال صلى الله عليه وسلم لاصلاة» المشهور فی تقدیره لاصلاة کاملة» ثم قال «وقد تمسك بظاهره الظاهرية على ان الجماعة واجبة ولاحجة فيه بفرض صحته لان النفی المضاف الی الاعیان یحتمل ان یراد به نفی الاجزاء ویحتمل نفی الکمال وعند الاحتمال یسقط الاستدلال».

۲- ففی المبسوط السرخسی فی باب تکبیرات التشریق: اتفق المشايخ من الصحابة عمر وعلي وابن مسعود رضي الله عنهم أنه يبدأ بالتكبير من صلاة الغداة من يوم عرفة وبه أخذ علماؤنا رضي الله عنهم في ظاهر الرواية. ثم قال: و لان هذه التكبيرات لإظهار فضيلة وقت الحج ومعظم أركان الحج الوقوف فينبغي أن يكون التكبير مشروعا في وقته. و فی صفحته ایضـ: و الناس فی هذه التکبیرات تبع للحاج

۳- وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: يَجِبُ عَلَى كُلِّ مَنْ يُؤَدِّي مَكْتُوبَةً فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ عَلَى أَيِّ وَصْفٍ كَانَ فِي أَيِّ مَكَان كَانَ. بدائع الصنائع

شهرها بیشتر می‌باشد و این قضیه همانند حدیث پیغمبر اکرمﷺ در باب همسایه مسجد می‌باشد.

پیغمبر اکرمﷺ می‌فرماید: «لاصلوة لجار المسجد الا فی المسجد».

ترجمه: برای همسایه مسجد نمازی نیست، مگر در داخل مسجد.

کاملا واضح هست که علت در این حدیث جماعت است؛ یعنی نمازی نیست بر همسایهٔ مسجد مگر به جماعت و اما اینکه در این حدیث، پیغمبر اکرمﷺ لفظ «فی المسجد» را یاد نموده، دلیل آن اینست که معمولا نماز جماعت در مسجد ادا می‌گردد؛ بناءً اگر بنابه دلیلی جماعت در بیرون از مسجد ادا شد، آیا همسایهٔ مسجد نماز را داخل مسجد به تنهایی ادا نماید (با تمسک به لفظ حدیث) و یا با جماعت؟ (با تمسک به علت حدیث) حدیث علیرضی الله عنه نیز به همین منوال است، بلکه دلالت حدیث علیرضی الله عنه بر اجتماع از دلالت حدیث همسایه بر جماعت، بیشتر است؛ زیرا در حدیث علیرضی الله عنه «مصر» با صفت «جامع» ذکر شده که دلالتی واضح بر اجتماع دارد.

پس معنای حدیث علیرضی الله عنه اینگونه می‌شود نماز جمعه لازم نیست مگر بر اجتماع. حال این اجتماع می‌تواند در داخل شهر باشد و یا قریه.

و اما در تعیین اجتماع، اختلاف مذاهب وجود دارد که معتبر در نزد احناف اینست که اجتماع عبارت است از سه نفر بدون امام.

اگر بخواهیم به طور خلاصه از این سخنان مولوی محمد سرور رحمه‌الله نیتجه گیری کنیم، می‌توانیم بگوییم که:

هرگاه در یک منطقه چهار نفر اقامت داشتند، اقامهٔ نماز جمعه بر آنها واجب می‌باشد و برای اقامهٔ نماز جمعه وجود مسجد جامع لازم و ضروری نیست.

و در اخیر ترجمه این رساله را با گفته ایکه جناب مولوی محمد سرور رحمه‌الله رسالهٔ خویش را ختم نمودند، ختم می‌کنیم.

و حدیث علی رضی‌الله‌عنه قد سیق لنفی الجمعة فی المصر حیث عم نفی الجمعة (فی صدر الکلام) فی جمیع المواضع ثم استثنی المصر الموصوف بصفة الجامعیة فبقی المصر الخالی عن تلک الصفات داخلا تحت النفی لکن اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار سنه ۱۳٤٤ ش.

خاتمه

به نام خدا

قال الله تعالی: ﴿وَ عَسَی أَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَی أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَاتَعْلَمُوْنَ﴾[۱]

ترجمه: شاید از چیزی کراهیت داشته باشید و او از برای شما بهتر باشد و شاید که چیزیرا دوست داشته باشید و او برای شما بدتر باشد خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

بناء اینکه عدهٔ در زمان جناب مرحوم مولوی محمد سرور فیضی رحمه‌الله دربارهٔ فتوای آن در بارهٔ نماز جمعه و در عشر در هرات و فراه و اتباع مذاهب و غیره مسائل بمخالفت شدید برخواستند، مآلا بخیر آینده گان تمام شده است؛ چرا که اگر آنها مخالفت نمی‌کردند، جناب مرحوم دلائل جواب آنها را در کتب نمی‌نوشت و علماء این زمان و ما، در بی خبری مانده بودیم اینکه عدّهٔ بی شرمانه می‌گویند که مولوی محمد سرور رحمه‌الله در فتوی‌های

---

۱ - سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۱۶

خود تنها است، خیلی افتراء روشن است؛ چرا که شاید مریدان عالم آن از صد بیشتر بوده نظیر مولوی محمد اسماعیل و مولوی محمد ابراهیم رحمهما الله برادرش که اخی زی بوده است و مولوی محمد مردان ذهکنی و مولوی شیر احمد و مولوی عبدالله و مولوی مرادی و مولوی عبدالکریم و مولوی محمد رحیم نهاقی رحمهم الله و غیره که شمار نمی‌شوند.

ابوالحسن صاحب زاده ابن مرحوم الساعی لنشر آثاره.

از این همکاران خیلی تشکر می‌نمائیم؛

۱ـ مرحوم محمد عالم ولد بنده که مجموعه الآثار را بابتکار خود درست نمود که متن را از حاشیه جدا نمود؛

۲ـ محترم عبدالبصیر ولد حاجی عبدالعلیم ولد حاجی ملا عبدالله کهدانکی فراهی که همه از مریدان و دوستان مرحوم مولوی محمد سرور فیضی رحمه الله بوده است و اولادشان هم هست.

۳ـ محمد جان پسر بزرگ بنده که در این خیلی زحمت کشیده.

٤ـ حکمت الله ولد حاجی محمد ابراهیم که مصارف مجموعه الآثار را او داده است.

٥ـ محمد صادق جان نواسهٔ دختری بنده که خیلی زحمت کشیده است.

اجر ایشان بر خدا باشد.

و آخر دعونا ان الحمد لله رب العلمین.